



ارمان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

دوره دوم

مهر ۶۵ شماره ۵

# 'آنها هرگز روی آرامش بخود نخواهند دید!'

"اگر راست در چین دست به يك کودتای ضد کمونیستی بزنند، من مطمئن  
هستم که روی آرامش بخون نخواهد دید."

\* \* \*

شهریور ۱۳۵۵، کمونیست های جهان رهبر خود را از دست دادند. این واقعه  
برای پرولتاریای جهانی و خلقهای ستمدیده ضایعه ای بسیار بزرگ و سنگین  
بود. مائو برخلاف آنچه بسیاری سعی می کنند بنمایانند، صرفاً شخصیتی انقلابی  
که نبرد مسلحانه خلق چین را علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به پیروزی رساند  
و با "پدر و مظهر چین نوین" نبود. بلکه رهبری سترک - تئوریسین و پراتیسین  
انقلابی - بود که اندیشه های سرخش بشریت نوین و آرمان کمونیسم جهانی  
را نمایندگی می کرد. در آستانه پائیز ۱۳۵۵، ما آموزگار و رهبر خود را که در  
دشوارترین، پیچیده ترین و عظیمترین نبردهای طبقاتی برجاده ای که بسنوی  
کمونیسم می رود، راهنمایان بود از دست دادیم.

لیکن فقدان مائوتسه دون زمانی مفهوم يك ضربه جدی و سهمگین بخود  
گرفت که با پیروزی کودتای رویزیونیستی، سرنگونی جناح انقلابی حزب و از  
دست رفتن دیکتاتوری پرولتاریا و چین سوسیالیستی همراه شد. پائیز ۱۳۵۵،  
ما کمونیستها پایگاه انقلاب جهانی را از دست دادیم.

بقیه در صفحه ۴



## 'به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!'

# مائو پک انقلابی نبود

## او انقلابی ترین از زمان لنین بود

مائو پک انقلابی نبود، او انقلابیترین انسان دوران، از زمان لنین تاکنون بود! مائو پک کمونیست نبود، او تئوریست کمونیست پرولتاریای بین المللی بود! انقلاب فرهنگی یک انقلاب نبود، انقلابی بیسابقه از زمان اکتبر روسیه تاکنون بود! بیست سال از انقلاب کبیر فرهنگی پرو-لتاریائی برهبری رفیق مائو تسه دون می گذرد. ده سال از مرگ مائو، و از سرگونی دیکتاتوری پرولتاریا در چین می گذرد. ده سال است که طبقه کارگر بین المللی از قدرت سیاسی - حتی در قلمروئی کوچک از جهان - محروم است. ده سال زمانی چندان دراز نیست، اما برمتن جهانی که در نیم قرن اخیر روی "آرامش" بخود ندیده، بنظر دهه سال می آید. بمدت شصت سال طبقه مادر خطه یا خطه هائی از جهان - قدرت سیاسی را صاحب بوده، اما در ده سال اخیر تنها امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها بر سر جهان حاکمیت داشته اند و پرولتاریا و سوسیالیسم - گان دنیاتحت دیکتاتوری قشری نازک وانگلی سرمایه داران و بعنوان گوشت دم توپ جنگهای مرتجعین برجای مانده اند. این ده سال بسیار طولانیست! کمونیستهای جهان بدرستی ایمن دوران را طولانی می یابند، این نشانگر بی - صبری انقلابی آنهاست! فی الواقع باید تدارک راه سازی بخشهای بیشتر و وسیعتری از چنگال حاکمیت سرمایه بر جهان را سرعت بخشید! بقول مائو:

"کارهای بسیار است که انجامشان طلب می شود، و همیشه به اضطرار.

باز هم جهان به گرد خویش می چرخد و زمان، ما را در منگنه می گذارد.

ده هزار سال، طولانیست

وقت را در بیاب، لحظه را در بیاب!"

\* \* \*

در سالهایی که در پیشند، سیر وقایع جهان طلائی ترین فرصتها را در ابعاد عظیم و در مقیاسی جهانی پیش روی پرولتاریا خواهد نهاد. لنین - زمانی از فرارسیدن گرهمای در بعد جهانی

سخن گفت که عالیترین شرایط عینی را برای پرولتاریا فراهم می کند تا با عملی آگاهانه بتواند ارباب چرکین امپریالیسم را در تن دیبچی به قدره سرنگون سازد و حاکمیت خویش را در نقاطی از جهان برقرار کند. بار دیگر چنین گرهمای در حال شکل گیریست او این بار فرصت - ها آنچنان عظیمند که امکان حاکمیت پرولتاریا بر بخشهای وسیعتری از جهان امپریالیستی را تقویت می کنند. حلقه کلیدی تحقق این "عمل آگاهانه"، مسلح شدن طبقه کارگر و حلقه زب پیشاهنگش به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون (به علم وایدئولوژی پرولتاریا) است. این سلاح محصول تحلیل علمی از جهان موجود و جمع بندی و سنتز علمی نبردهای عظیم پرو - لتاریا - و مهمتر از همه کمون پاریس، انقلاب کبیر اکتبر روسیه و انقلاب کبیر فرهنگی پرو - لتاریائی در چین - می باشد. بدون دردست گرفتن این سلاح ما خواهیم باخت و نظام امپریالیستی از تن دیبچها گذر خواهد کرد تا بار دیگر نظم و قانون خود را بر اعمال کند. صحبت ما از یک قرن و دو قرن دیگر نیست، بلکه این مسئله - حداکثر دهه آتی است!

نظام موجود - مانده همیشه - علیه خویشش طغیان هابر خواهد انگیخت، توده ها را به مقاومت و خواهد داشت و استثمار شوندگان و ستم دیدگان در این راه حتی به نبردهای مسلحانه و فداکاری - های عظیم نیز دست خواهند پیازید. چنین طغیان - هائی مسلما در دهه آتی بالا خواهند گرفت و اینک آنچه در آفریقای جنوبی، فیلیپین، هائیتی و... می بینیم تنها طلایه های حوادث فرداست. اما آیا این طغیان ها موفق به درهم شکستن حلقه - های زنجیر امپریالیستی در هیچ کجای جهان خواهند شد یا نه، بستگی به این دارد که آنها توسط طبقه کارگر انقلابی و حزبش - مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون - هدایت می شوند یا نه. از این نقطه نظر و با چنین روحیه ایست که می باید امروز در بیستمین سالگرد انقلاب فرهنگی، مفهوم و محتوا و دستاورد - های این آخرین نبرد عظیم پرولتاریای بین - المللی را دوباره از نظر بگذرانیم و میسررات انقلابی مائو تسه دون را در دهه همین سالگرد مرگ

وی مصمم تر از هر زمان دیگر، بزرگ داریم و بکار بندیم.

\* \* \*

باید اذعان کرد که طولانی بنظر رسیدن دوره اخیر بخش اعلت کمونگ کشتن خاطره آن در اذهان می باشد. کمونگ شدنی که تبلیغات امپریالیستها، سوسیال امپریالیستها و رویزیو - نیستهای رنگارنگ، تا اراجیف تروتسکیستها و انحلال طلبان در آن نقش بسزائی ایفاء کرد. است. اینهامی خواهند که طبقه کارگر جهانی خاطره پیروزی های عظیمش را از یاد ببرد. خاطره موجودیت قدرت پرولتاریا تا همین ده سال پیش بر بخش نه چندان کوچکی از جهان که یک چهارم جمعیت کره ارض را در برمی گرفت. اینها بخوبی می دانند که ایمن خاطره به پرولتاریا، ستم دیدگان و انقلابیون جهان در نبرد علیه امپریالیسم و تمام مرتجعین اعتماد بنفس می دهد، و مهمتر آنکه تشنگان انقلاب بنیادین را به دروس و دستاوردهائی مسلح میکند تا نبردشان را با دشمنانی باز به پیش برنند. وقتی پرولتاریا تصور دیکتاتوریش را که تا همین ده سال پیش در چین برقرار بود و ساختمان سوسیالیسم را به پیش می رانده خاطر آورده، امکان دست یافتن به آینده کمونیستی در افق دیدش به صورتی زنده پدیدار می شود. پرولتاریا با یادآوری موجودیت و درس های دیکتاتوری - در چین و مشخصا انقلاب کبیر فرهنگی چگونگی پیشبرد انقلاب تحت سوسیالیسم و ممانعت از احیای سرمایه داری را در می یابد. حافظین نظم کهن حق دارند اگر از این یادآوری بخود می لرزند، چرا که پرولتاریای بین المللی در آن پروسه به شناختی - بیسابقه تا آن زمان - از قوانین پیشروی بسوی جامعه بی طبقه رسیده، به اندیشه مائو تسه دون دست یافت، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را صاحب شد و پراتیک عظیم آن را در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا - یائی به پیش برد و بدین ترتیب تمامی بدنه واحد علم انقلاب، یعنی مارکسیسم - لنینیسم به سطحی کیفی تا عالیتر ارتقاء یافت: به مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون. انقلاب فرهنگی - این سنگ محک تعیین کننده - آنچنان خط



### پکن ۱۹۴۹ - پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین

کردن مناسبات اجتماعی. آنها عمدانه برای سن تحلیل مهم مارکس سرپوش می گذارند که در دوران سرمایه داری نیروهای مولده به اندازه-ای رشد کرده که طلب مناسبات سوسیالیستی را می کند. و در واقع مناسبات حاکم مانعی در مقابل رشد آنهاست، بنابراین حلقه کلیدی رشد نیروهای مولده هم در انقلابی کردن مداوم مناسبات اجتماعی است. آنها همصدا با دارودسته غاصب دن سیانویین اعلام کردند که انقلاب فرهنگی هرج و مرج آفریده، تولید سازمانده می خود را از دست داده، نظم و انضباط کاری در صنایع کاهش یافته و در درآمدت موجب عدم تحقق برنامه های رشد صنعتی چین و رکود در آن شده است. روس ها مشخصاً بر "کاهش نظم و انضباط کاری" انگشت گذارند و با بغض و غضب صنایع فولادآشان را مثال آوردند که در آنجا کارگران تنها در ارتباط با نقد رویز بیرون نیست کبیردن سیانویین ۵۵۰ هزار روزنامه دیواری نوشتند و ۵۸۰۰ جلسه بحث برگزار کردند. "این قبیل کارها مسلماتولید را متوقف می کند!" رویز بیونیسیم روسی مائوئیستهار با خاطر آنکه "هنوز دست از تلاش برای محروباغچه های خصوصی دهقانان، کاهش محصولات بومی بمثابه منبع اضافه درآمد برای جمعیت روستائی و محدود ساختن بازاریتجارت آزاد برداشته اند" بیاد حمله گرفته و مضطربانه گفتند مائوئیستها کما کسان "تلاش می کنند سیستم دستمزد هشت رتبه ای" در صنایع را از میان بردارند. این قیافه معمول و استاندارد رویز بیونیسیتهاست که برای حقوق و معیشت کارگران "دلسوزی" کنند. بگفته آنها بقیه در صفحه ۴

دوراندیش، حسابگر و صاحب آلترناتیو" را بی زیر کشید!

چه خوب رفیق ما! اهداف این افراد بورژوازش را تحلیل می کرد می گفت: برخی از بورژوا دمکراتها با انقلاب سوسیالیستی هم راهی می کنند چون معتقدند سوسیالیسم بهتر از سرمایه داری نیروهای مولده را رشد می دهد تمام خواست اینها از سوسیالیسم همین است: سهم شدن در استثمار کارگران.

بررسی مواضع رویز بیونیسیت های شوروی در مورد انقلاب فرهنگی بوضوح نشان می دهد که خط و نظرگاه انواع و اقسام رویز بیونیسیت ها از روسی و چینی گرفته تا مخالفین بورژوا و ایشان سرونه یک کرباس است. روس ها انقلاب فرهنگی و نتایجش را "میوه تلخ مائوئیسم" نامیدند. البته انقلاب فرهنگی و نتایج آن میوه مائوئیسم بود و صد البته به دهان اینان تلخ آمد. اگر اینگونه نبود می بایست به اصلت پرولتری آن شک می کردیم. رویز بیونیسیت های شوروی انقلاب فرهنگی را انحراف از ساختمان سوسیالیسم خواندند چرا که منظورشان از ساحتان سوسیالیسم صرفاً "رشد اقتصادی، علمی، تکنولوژیک و فرهنگی در سطحی عالی" است. و نه غلبه مناسبات اجتماعی معینی: آنها مانند همه رویز بیونیسیتها کلید پیشرفت جامعه بشری را در رشد نیروهای مولده می بینند و در انقلابی

فاصل مدافعین دیکتاتوری پرولتاریا و مخالفانش را عمیق ترسیم کرد که دیگر کسی قادر نیست با به چهره زدن صورتکی خوش آب و رنگ میان این دو اردوی متخاصم بندبازی کند. انقلاب اکتبر روسیه اولین حاکمیت پرولتری را به سر رساند و پرولتاریای روسیه تحت رهبری لنین و استالین برای چند دهه ساختمان سوسیالیسم را به پیش برد، لیکن قادر به درهم شکستن بن بست های پیش پا و رسیدن به درک عالیتری از قوانین جامعه سوسیالیستی نشد. این وظیفه را پرولتاریا در چین به انجام رساند که اوجش برپائی انقلاب فرهنگی بود.

روال کار رویز بیونیسیتها کوناگون بر آن است که ماسک سوسیالیسم بچهره زند و در ظاهر حتی به "بزرگداشت" و "دفاع" از انقلاب اکتبر هم بپردازند. آنها می کوشند تا از اکتبر سرخ پدیده ای بی آزار بسازند، پدیده ای که با انکار آشکار و عربیان و پیر سرودهای اولیه ترین اصول م - ل یعنی دیکتاتوری پرولتاریا - کاری که رویز بیونیسیتها روسی از همان ابتدا به اجرا داشتند - منافات نداشته باشد. "دفاع" از اکتبر برای رویز بیونیسیتها روسی اجبار است زیرا آنهاش را می بخورند. اینها برای فریب کارگران و ستم دیدگان جهان بازار گرمی می کنند که: "ما همان هاستیم و سوسیالیسم همین است که ما به پیش می بریم". رویز بیونیسیتها مخالف شوروی و جریانات ترولسکیستی نیز از اکتبر یاد می - کنند تا به مردم حالی کنند آخر و عاقبت دیکتاتوری پرولتاریا همینست و اگر چنین حکومتی برقرار هم شود عمری به کوتاهی یک چشم بهم زدن خواهد داشت و بعد از آن همان آتش است و همان کاسه! گروهی دیگر که مدعی کمونیسمند - اما در واقع از دوستان نیمه راه پرولتاریا می باشند - به دلیل آشکار شدن ماهیت سوسیال امپریالیست های شوروی و ارتجاعیون چینی و تزهای سراپا رویز بیونیسیتی آنها سعی می کنند نسخه های خود را در شکلی "مقاوت" ارائه دهند، اما دم خروس بیرقبای "مارکسیسم انقلابی" آنها زمانی نمی آید که به تحلیل از دلایل سرنوشت حاکمیت پرولتاریا در شوروی و چین و احمیای سرمایه داری در این دو کشور می پردازند. طبق نظر آنها: بورژوازی آمد و گرفت، دقیقاً به آن علت که طبقه کارگر نتوانست با وی در رشد اقتصادی رقابت کند، تولید را بهتر از او افزایش دهد و برای رشد نیروهای مولده آلترناتیو اقتصادی مناسب تری را عرضه کرد. به همین خاطر پرولتاریا هم اکنون باید کارخانجات را برای سرمایه داران اداره کند تا برای کمپرادورها آینده مدیران "کارگری" تربیت شود. بنابراین - این روشن است که یادآوری تجربه انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن برای این جماعت صرف نمی کند. آخر انقلاب فرهنگی همین هارا سرنگون کرد! مدیران کارآمد و برنامه ریزان

\* تمامی نقل قول ها از مقاله ای بنام "میوه تلخ مائوئیسم" نوشته ی. بی میرنوف - مجله "امور بین المللی" سپتامبر ۱۹۷۶ - استخراج شده است.

ماتو . . . . .

آنها هرگز . . . . .

"سائوئیستها با اصرار بر منحل کردن فی الفور اثرات "حق بورژوازی" می خوانند شیره کارگران و دهقانان را بکشند" - فقط در مکتب رومیو- نیستها منحل کردن حق بورژوازی معادل است با کشیدن شیره کارگران و دهقانان!

خط انقلابی تحت رهبری ماتو تهنه دهنه دهنه جریانات رومیونیست درون رهبری حزب کمونیست چین که تنها وظیفه راداران دوران - و تمام دوران تاریخی سوسیالیسم - تولید و ساختمان می دانستند، شدیداً حمله کرد و مطرح نمود که اینکار نه عمده ترین و نه تنها وظیفه حزب ماست. خط اساسی حزب آن است که در تمام دوران تاریخی سوسیالیسم مبارزه طبقاتی حاشی جریان خواهد داشت و پرولتاریا باید آن را بمثابة حلقه کلیدی برای اعمال دیکتاتوریش و حرکت بجلو برد دست گیرد. رفیق ماتو در همین دوره بود که بر این نکته تأکید گذاشت که در تحلیل نهائی مبارزه فقط زمانی متوقف خواهد شد که طبقات کاملاً نابود شده باشند. رومیو- نیستها شوری این نظرگاه و خط اساسی را به مثابه اظهاراتی که "از نظر تئوریک غیر علمی بوده و تحریف آشکار اصول م - ل در مورد ساختمان سوسیالیسم، طبقات و مبارزه طبقاتی هستند، و از نظر عملی، مردم چین را محکوم به ناآرامی های مداوم و بی معنی سیاسی میکنند!" مورد حمله قرار دادند. آنها از این امر ناراحت بودند که چرا کارگران یکی از کارخانه های شانگهای بجای تولید بیشتر به فعالیت سیاسی مشغولند. از نظر رومیونیستها کارگر باید سرش را پایین بیاورد و تولید کند، چرا که اینکار بفتح همه استاکارگر را به بحث وجدل در مورد "حق حاکمیت" چکارا؟ اما کارگران شانگهای دقیقاً براسطه آگاه شدن به نتایج غلبه خط رومیونیستی یعنی فرار دادن تولید و نه سیاست پرولتری در مقام فرماندهی (که به تقویت گسترش مناسبات جان سخت استثمارگرانه می انجامید) به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک علیه بورژوازی برخاسته بودند. زمانی که در رأس کمیته حزبی در کارخانه یادمدیریت، رومیونیستها نشسته - اند، یاد در سطوح عالیتر در مرکزیت حزب بورژوازی وازی به میزان زیادی قدرت گرفته، نه تنها نمی باید نظم و دیسیپلینی را که از آن بورژوازی است رعایت کرد، بلکه می بایست علیه این نظم و اعمال کنندگان قیام نمود و سیاست و نظم پرولتری را جایگزین آن ساخت. این راماتو تهنه دهنه به کارگران آموخت و این همان کلیدی بود که کارگران شورشگر شانگهای انجام دادند. انقلاب فرهنگی برای اگونومیستها هم خاطره ای آزاردهنده است، چرا که این واقعه باردیگر در ابعادی عظیم و در سطحی بمراتب

مبارزه میان دو جریان اصلی طبقاتی جامعه چین (می گوئیم دو جریسان اصلی هم بواسطه پایه اجتماعی و هم بخاطر سابقه تاریخیشان)، در آخریسن سالهای حیات ماتو وارد مرحله ای بس دشوار و پیچیده گشت. هر چند این مبارزه شکل شورش ها و خیزش های عظیمی همانند سال های توفانی انقلاب فرهنگی را بخود نگرفت و اساساً بر راستا و در پهنه آموزش و خصوصاً تحول بررسی تئوری دیکتاتوری پرولتاریا انجام پذیرفت، اما با واقع نشاندهنده این واقعیت بود که انقلاب فرهنگی رانمی بایست خاتمه یافته تلقی نمود، بورژوازی رانمی توان برای همیشه سرنگون شده بحساب آورد، و بطور مداوم می - بایست کار متحول نمودن و انقلابی کردن جامعه و حزب را به پیش برد. واقعیات مبارزه طبقاتی طی آن دوران، بونه آزمایشی بود که صحت تئوریهای عمیق آموزگار ما را به اثبات می رساند.

پرولتاریای انقلابی در چین، زمانی این نبرد عظیم را به پیش می برد که در عرصه بین المللی رکود و عقبگرد بر روند جنبش های آزادیبخش حاکم گشته بود. در بسیاری موارد شمره سالهای طولانی نبرد خلق ها را رهبری غیر پرولتری ر بوده و تسلیم اردوی امپریالیستی غرب یا سوسیال امپریالیستی شرق می کرد. آنچه در کشورهای امپریالیستی نیز بچشم می خورد ادامه تأخیر طولانی جنبش انقلابی پرولتاریائی بود. این واقعیات و این شرایط، در چین سوسیالیستی نیز انعکاس می یافت و بر روند مبارزه طبقاتی میان کمونیستهای انقلابی و رومیونیستهای رهرو سرمایه داری تأثیرات خود را بجای می گذاشت. رومیو- نیستها از افت انقلاب در سطح جهانی نیرو می گرفتند و پرولتاریای در قدرت از زاویه تناسب قوای بین المللی موقعیتی نامساعد داشت. مرگ ماتو، خصلتی را در حاکمیت پرولتاریا ایجاد کرد که راه را بر غلبه هیولای چرکین و خون آلود سرمایه داری - بر رومیونیستهای که بسیاری از مواضع قدرت را پیش از این به کف آورده بودند - گشود.

کوئتا از منتهای پیش برنامه ریزی شده بود، سرکوب خونین انقلابیون در دستور کار بورژوازی قرار داشت و غلبه بیش بینی ها و اقدامات جناح انقلابی حزب کمونیست چین، در فاصله یکماه از مرگ رفیق ماتو، تهاجم رومیو- نیستی بوقوع پیوست. صاحب منصبان رهرو سرمایه داری، همانها که در انقلاب فرهنگی سرنگون شده بودند، اینبار بر طبقه انقلابی فائق آمدند. آنها بلافاصله برنامه مدون کاملاً رومیونیستی را به اجرا گذاشتند و رشته های چین را بی تابانه در تار و پود سیستم جهانی امپریالیستی تافتند.

کمونیستهای جهان بانگهای خشمگین - و گاه بهت آلود - دستگیری رهبران انقلاب کبیر فرهنگی و باران نزدیک رفیق ماتو و تصفیه وسیع انقلابیون از صفوف حزب را نظاره می کردند. در آن روزهای پرتلاطم از شورش های مسلحانه در شانگهای و اطراف پکن و از سرکوب خونین و کشتار توده های آگاه انقلابی خبری رسید. حمله آشکار به مبانی اساسی م - ل - اندیشه ماتو تهنه دهنه و خصوصاً یورش متمرکز علیه دستاوردهای انقلاب فرهنگی، نخستین گام حکام چین بود. برای دفن ایده انقلاب جهانی و انترناسیونالیسم پرولتری، دن سیائو- بین و همدستانش باتیرهای زهر آگین ناسیونالیسم کور و تنگ نظرانه که تنها می تواست منافع طبقه بورژوازی تازه بقدرت رسیده و سیستم جهانی سرمایه را تأمین کند، توده ها را در عرصه ایدئولوژیک هدف گرفتند. در سطح جهانی، تزار تجاعی "سه جهان" را برای تئوریزه کردن لزوم سازش پرولتاریا و خلق های ستدیده با امپریالیسم و ارتجاع - و بارهبران رومیونیست چین - به پیش نهادند. روح شورشگری و انقلاب را از فلسفه مارکسیستی و آموزش های فلسفی جهان مشمول ماتو گرفتند و در عوض تصویری مخ شده از "ماتریالیسم" و "دیالکتیک" را بر مبنای ارتجاعی پراگماتیسم به مردم تحویل دادند. قلم های زشتی نگار بورژوازی پهنه تئوری را با حمله وسیع علیه انقلاب فرهنگی و آموزه ماتو در مورد ساختمان سوسیالیسم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرو - لتاریا سیاه کردند. همه اینها حاکی از آن بود که نقطه پایانی موقتی بر دوره اندیشه ماتو تهنه دهنه و حاکمیت پرولتری در چین نقش بسته است و کمونیستهای

ماثو . . . . .

آنها هرگز . . . . .

عالینتر، "چه باید کرد" لنین را در تئوری و پراتیک اثبات نمود. انقلاب فرهنگی اثبات این نکته اساسی بود که حلقه کلیدی پیشرفت بشر بسوی کمونیسم - از آغاز مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به جامعه بی طبقه - عنصر آگاهی، پویایی و خلاقیت و مبارزه آگاهانه انسانهاست. انقلاب فرهنگی با قدرتمندی این حقیقت را در مقابل کارگران و ستمدیدگان جهان نهاد که نه تنها قایل از کسب قدرت سیاسی بلکه حتی بعد از آن، مرکزی ترین حق پرولتاریا، حق حاکمیت سیاسی است و باید آنرا سرلوحه تلاش خویش قرار دهد. مدت قلیل لنین بیرحمانه آن کسانی را که انقلاب پرولتری را از مضمون اساسیش - یعنی دیکتاتوری پرولتاریا - تهی می کردند و بر این مسئله کلیدی که دیکتاتوری پرولتاریا "عمده ترین مسئله تمام مبارزه طبقاتی پرولتریست" پرده می افکندند، بی آبرو ساخته بود. اندیشه ماثو سه دین و انقلاب فر - هنگی این درک را تعمیق بخشید: دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها قایل از استقرار حتی پس از آن و در سراسر دوره سوسیالیسم تا کمونیسم عمده ترین مسئله تمام مبارزه طبقاتی پرولتریست.

بسیاری از مدعیان کمونیسم بر آنند که بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و برقراری و "تثبیت نهائی" حاکمیت او، وظیفه انقلاب اساسا رشد نیروهای مولده است و سرنوشت انقلاب به این امر بستگی دارد. اینها مطرح می کنند که پرولتاریا باید ثابت کند که در این عرصه قادر به رقابت با بورژوازی بین المللی است (والا جناب مدعی کمونیسم، سرمایه داری بین المللی را ترجیح خواهد داد!) درکی که اکونومیستها از سوسیالیسم ارائه می دهند اینست که این سیستم با آورش بیشتر است و نیروهای مولده را سریع تر رشد می دهد. آنچه اکونومیستها از سوسیالیسم فهمیدند اینست که پرولتاریا ارباب جامعه بزرگ و آگاهانه تمام موانع راه انقلابی کردن کامل جامعه را با اعمال دیکتاتوری طبقاتی خویش از میان برمی دارد. حق "لعنتی" حاکمیت برای پرولتاریا، اکونومیستها را آزاری دهد. اینک اکونومیستها هرگز به کارگزاران نمی گویند تا همین ده سال پیش بر خطه عظیمی از جهان حاکمیت پرولتاریا برقرار بوده، آیا می تواند علتی جز تلاش برای پوشیده داشتن "حق حاکمیت" از نگاه طبقه کارگر داشته باشد؟ کارگر آگاه در مقابل اکونومیستها سوال مشخصی را مطرح می کند: آموزگاران پرولتاریا از لزوم اعمال دیکتاتوری پرولتاریا برای دوره ای که حق حاکمیت را بدست آورده ایم، صحبت می - کنند و بدترستی! چگونه است که شما در دوره ای

انقلابی این فرمان ماثو را با خاطر می آوردند که: "اگر رهبری چین توسط رویزیونیستها در آینده غصب شود، مارکسیست - لنینیستهای همه کشورها باید پیگیرانه افشایشان کرده، با آنان بمبارزه برخاسته و به طبقه کارگر و توده های چین در نبرد علیه این رویزیونیسم یاری رسانند."

این وظیفه حیاتی در برابر جنبش م - لامی جهان قرار داشت و پاسخی قاطع و سریع می طلبد. اما تأثیر عمیق سرنکونی حاکمیت پرولتاریا و احیاء سرمایه داری در کشوری که پرولتاریای آگاهش در نبردهای تعیین کننده تاریخی پیشاهنگ پرولتاریای بین المللی بود، بمبارزه انقلابی جهانی و جنبش م - لامی امری اجتناب ناپذیر بود. این در شرایطی بود که صفوف این جنبش را جهت گیری های متفاوت ایدئولوژیک - سیاسی از مدت ها پیش چندپاره کرده بود و از هم گسیختگی و انشعابی قطعی را الزام آور می ساخت. نیروها سی بودند که خود را م - ل و پیرو اندیشه ماثو سه دین می نامیدند اما در آیدئولوژی نعل به نعل نسخه های حکام رویزیونیست چین را با کار می بستند. چگونگی پاسخگویی اینان به فرمان ماثو از پیش معلوم بود. آنچه اینها انجام دادند جلوگیری از افشای بورژوازی نواخته، سنگ اندازی در راه مبارزه با حکومت رویزیونیستها و زبر حمله بردن انقلابیون و توده های انقلابی چین در آن دوران توانی بود. اینها پیشاپیش تحت فشار شرایط نوین جهانی و بواسطه عدم جمع بندی صحیح از انحرافات اساسی و دیرپای جنبش بین المللی کمونیستی و همچنین بدلیل رشد عمیق اپورتونیسم و رویزیونیسم در صفوفشان، تغییر ماهیت داده و در واقع خود از قیل "به جهانی" بودند و یورش متمرکز کودتای چینی تنها چراغ سبزی بود تا اینها آخرین پرده ساتر را از روی خویش بکناری زده و آشکارا به مدافعین امپریالیسم و استعمار نوین تبدیل کردند. بنابراین اینان خود می بایست به همراه رویزیونیستهای غاصب چین آماج حمله قرار می گرفتند. اما مسئله بدینجا خاتمه نمی یافت. پیروزی کودتای میان بخشی از نیروهای م - لامی که حتی مرز بندیهای نیز با تئوریهای ارتجاعی وعظ شده توسط حکام چین داشتند، منجر به روحیه باختگی، انحلال طلبی، پاسیویسم، تزلزل بروی م - ل - اندیشه ماثو سه دین و یا سانتریسم بروی آن گشت. اینان با از دست رفتن پایگاه انقلاب جهانی پشت خویش را خالی دیده و سرگشته و مبهوت راه عقب نشینی از مواضع و اصول انقلابی را برگزیدند. در برابر ضربه خود را باختند و به یکباره آنچنان آرمان کمونیستی را از خود دور یافتند که هر کاری جز چنگ انداختن به "ممکن" و "سر سائیدن بدرگاه بورژوازی را" "غیر واقعی" و "خراب و خیال پنداشتند. انحلال طلبی و نفی علم رهائی پرولتاریا تحت توجیهات رنگارنگ بیان حرکت سیاسی - عملی اینان گشت. بر جنبش بین المللی کمونیستی وضعی حاکم گردید که بر آن جز بحران و تشتت و از هم گسیختگی نام دیگری نمی شد گذاشت. اوضاع همانگونه بود که لنین بروشنی و اختصار از دوران شکست جنبش (۱۹۱۰ - ۱۹۰۷) ترسیم می کرد:

"انحطاط، فساد اخلاق، انشعاب، تفرقه، ارتداد و پورنوگرافی جایگزین سیاست گردید. کشش بسوی ایده آلیسم فلسفی شدت یافت، عرفان پرده ای برای پوشش روحیات ضد انقلابی گشت." اما این تنها نتیجه از واقعیت بود، چرا که کمونیستهای انقلابی اصیل کماکان استوار ایستاده بودند تا از این شکست بزرگ - بقول لنین - "درس حقیقی و سودمندترین درس های یعنی درس دیا - لکتیک تاریخی، درس استنباط و توانائی فن مبارزه سیاسی" را بیاموزند.

برداشتن پرچم م - ل - اندیشه ماثو، نقد و افشای رویزیونیستهای چینی و دفاع قاطعانه و بی شائبه از جناح انقلابی و رهبران پرولتاریا کسسه به اسارت بورژوازی در آمده بودند، عاجلترین وظیفه نمایندگان راستین پرولتاریای جهانی بود. با ترسیم این خط تمایز مشخص و تعیین جایگاه در کنار انقلابیون پرولتری در چین، می بایست بر حربه توهم پراکنی و ابهام آفرینی دارو دسته دن سیاووپین - هوا کوفن غلبه می شد. اما برافراشتن درفش سرخ انقلاب در برابر علم زرد بورژوازی بسادگی

ماتو . . .

## آنهاهر

بیش نرفت، چرا که وزش انحرافی جدیدی از نیکر سوبراه افساد و اگر چه ادعای مقابله با رویزیونیستهای چین را داشت، اما واقع بر آن بود که برچم اندیشه شائسته دون را از جا بر کند و لگد مال سازد. حزب کارآلبانی بر مبنی انور خوجه، مارکسیست - لنینیستهای جهان را بگرد آمدن تحت برچم خویستی غلبه نشوری "سه جهان" فراخواند و در همین حال به تبلیغ و ترویج کهنه ترهای اکونومیستی - رویزیونیستی در فضای دگماتیک برداشت، این نظریات آنچنان سفید و غیر علمی و صدائقه‌لانی - و نگاه آنچنان مصحک - بودند که شناخت از ماعتی سوژو و انسان برای برولتاریای جهانی کارچندان دشواری نبود. خوجه است ها به تنها خط سیاسی و رهبری ماتو در دوران انقلاب دمکراتیک یوپی را مورد حمله قرار می دادند، بلکه اساسی‌ترین پیروم انقلاب، ساختار آن - سیالیم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری برولتاریا در چین - از ابتدا تا پایان - خط بطلان می کشیدند. آنها با طرح مواضعی شبه تروتسکیستی در مورد منضمون انقلاب دمکراتیک، با نفی انحراف‌تری کسب قدرت سیاسی از طریق جنبش انقلابی دراز مدت در کشورهای تحت سلطه، با تحطیله مبارزه ضد رویزیونیستی نفع ۶۰، با ترویج حجلانه "دفاع از سرزمین بیدری" در کشورهای امپریالیستی، با ارائه تحلیلهای مادرست و بغایت دگماتیستی از خصوصیات و منافع سوژواری بود - خاسته در جوامع سوسیالیستی و خطر احیای سرمایه داری و لزوم مبارزه با آن، و با انحراف نامی تلویحی مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم، به بدوئی کاملاً رویزیونیست بدل گشتند.

برای مارکسیست - لنینیست های اصیل برداشتن برچم غلبه رهائی بشریت تنها در مبارزه با حاکم چین خلاصه نمی شد می ناست انحلال طلعی، ارتداد و روحیه ناخستگی را در هم کوبیده و با تبخ بران استقاد و افتاگری برولتاریست، منحصاً بر نظریات دگما - رویزیونیستی حزب کارآلبانی غلبه می کردند. فاکتور مهمی که به برولتاریا در انحاء اس امر حیاتی بیرومی بخشید و دور - نمای بیروزی را در افق مبارزه طبقاتی نمایان می ساخت، همانا وجود شرایطی عینی مساعد در سطح بسید بسادهای سیستم امپریالیستی و دورسای فرصت های انقلابی بیسابقه در جهان بود.

سال ۱۲۵۹، مفاصله ۴ سال از مرگ ماتو و کودتای رویزیونیستی، خسروش بیروزمندان و معاف حویانه جنس بیس المللی کمونیستی در اسرا در جهان طس انداخت دو رهبر جوهر و آگاه انقلاب کنیر فرهنگی، دو هم رزم بزرگ ماتو - سه - دون در نبردهای تعیین کننده نفع های ۱۹۶ و ۱۹۷ با مقاومت قهرمان - نانه خود، سووان و سوووشون کمونیستهای انقلابی را در مبارزه حیاتی برای از سر - گذراندن بحران و بازسازی جنبش پرولتری جهانی سدجیدان ساختند. اینکه سوژواری حاکم بعد از گذشت ۴ سال از کودتا، حاکم نمایندگان جناح انقلابی بیرو رقیق ماتو را سر گذار می نمود، خود گواه این بود که علیرغم غلبه رویزیونیستها و تلاش های گسترده شان جهت لوٹ کردن چهره رهبران انقلاب فرهنگی، اوضاع و شرایط جامعه در مجموع اجازه بریائی چنین دادگاهی را در سالهای آغازین کودتا به آنها نداده بود. از طرف دیگر، بر گذاری چنین دادگاهی که قرار بود مفهوم تثبیت حاکمیت دارودسته دن سیاوشی - یمن باشد با حرکت فراموش ناشدنی جان چون چیائو و دفاعیات جاودانه جان چین خود بعنوان سد ادامه حیات انقلاب وضع و زبونی ضد انقلاب سوژواری در تاریخ ثبت گشت. در آن دادگاه در واقع رویزیونیستها و در رأس شان دن سیاوشی - یمن به محکمه کشانده شده و محکوم گشتند.

همزمان با این واقعه صفی از نیروهای م - ل کشورهای مختلف گرد می آمد تا حرکتی نوین را سازمان دهد. در پانزدهم ۱۲۵۹، اولین کنفرانس احزاب و ساز - مانهای م - ل در کوران تاخت و تاز نیروهای امپریالیستی و سوسیال امپریال - لیستی و در روزگاری که قسمت عمده جنبش بین المللی کمونیستی در کنگدای رویزیونیسم و دیگر اشکال اپورتونیسم فرورفته بود، برگزار گردید. در شرایطی که دیگر هیچ کشور سوسیالیستی موجود نبوده، احزاب و سازمانهای انقلابی در غرض مبارزه طبقاتی بیسرفرت و دستاوردهای چشمگیری نداشته و

که هنوز حتی قدرت را کسب نکرده ایم ما را مرتبانه مبارزه برای تحقق حق و حقوقی فرعی و اقتصادی مانند ببالا بردن سطح معیشت و . . . فرامی خوانید - حق و حقوقی که مبارزه برای آنها بجای خودم مهم است ولی فقط بجای خود - یعنی در مقام مبارزه برای تحمیل برخی رفورها به سوژواری - مبارزه ای که اگر به سرلوحه تلاش کارگران انقلابی تبدیل شود، هیچ نیست مگر رویزیونیسم.

اما این قبیل سئوالات که به معنای برداختن آگاهانه کارگر به امور سیاسی مسئله حاکمیت است از نظر اکونومیستها و صدائقه لانی رویزیونیستها، گناهی نابخودنی بحساب می - آید زیرا این "غیر کارگری" ترین کاریست که می تواند صورت گیرد. برای رویزیونیستها کار کارگران شانکهای یعنی گرفتن کنترل کارخانه و مدیران سوژواری سووکرات و کنترال فواین سوکوب - گرانه محیط کار توسط کارگران، انارشیستی - ترین کارهاست. بیرواضح است که بیاد آوری انقلاب فرهنگی پس از گذشت بیست - سال، واعظان چنین نظریات مرتجعانه ای را آوار می دهد. اینها شاکتی از این هستند که چسرا ماوشیستها در بحران انقلاب فرهنگی "اصول ساقراطسم دمکراتیک را بر هم زدند" او کار - گران کنترل کارخانه ها را بدست گرفتند. سئوال اینجاست. ماوشیستها و کارگران انقلابی چین به "مرکزیت" چه طبقه ای کردن نهادند و اسرار عایت نکردند؟ کارگران و دهقانان، دانش - آموزان و دانشجویان تحت رهبری کمونیستها مقررهای فرماندهی سوژواری را در حوزب کمونیست سرنگون کردند، اما بجای آن مقرهای فرماندهی خود را نشانندند. در کارخانه ها، آن کمیته های حزبی که برای تقویت حق سوژواری و حاکمیت رهبران سرمایه داری فعالیت کرده و در مقابل انقلابی تر کردن جامعه ایستاده بودند سرنگون شدند، و جای خود را به کمیته های انقلابی پرولتری دادند. مرکزیت سوژواری داغان شد و مرکزیت پرولتری هونجا که وجود نداشت برقرار و در جاهائی دیگر مستحکم گردید. در نتیجه، تولیدم بالا رفت. اما این رشد تولید نتیجه انقلابی تر کردن مناسبات تولیدی و دیگر مناسبات اجتماعی بود. این حاصل محدود - تر کردن تمایزات طبقاتی، گسست از سنسن و آداب رایده های کهن برجای مانده از دوران سرمایه داری و فنوڈالیسم بود. بدون اینکسار مسلمان مناسبات سوژواری تقویت گشته و به غضب قدرت توسط سوژواری نخواستہ منجر می گشت. رویزیونیستها حق داشتند از حرکت کارگران مجتمع صنایع فولادآشان ابراناراضیبتی کنند که چرا "در یک روز ۴۰۰ مینینگ برپا داشته اند"

بقیه در صفحه ۷

ماثو . . . . .

آنها رگز . . . . .

برپائی این میتینگ ها و هزاران هزار کلاس مطالعات کمونیستی از سوی کارگران سراسر چین بمعنای تعمیق عنصر آگاهی و بسط دامنه مبارزه علیه رهروان سرمایه داری بود. در یکی از کارخانجات عظیم شانگهای ۲۰۰۰ کلاس برای مطالعه عمدتاً ۱۶۰ نفر مارکسیستی: مانیفست کمونیست، جنگ داخلی در فرانسه، نقد بر نامه کوتاه، آنتی دورینگ، ماتریالیسم و امپریوکری-یتیستم و دولت و انقلاب تشکیل شد. یقیناً نشریات امپریالیستی در آن روزها، "پکسن در جواب به انتقاداتی که از خارج مطرح می شود با خوشحالی دیوانه واری اینگونه جواب میدهد: مادقیقاً از آنچه دشمن از آن متنفر است، خوشحالیم" (المجله تایم) تجربه مشخص شانگهای در دوران انقلاب فرهنگی، زخمی عمیق است که سوزش آن را رویزیونیستها و اکونومیستها رنگارنگ فراموش نخواهند کرد. در این نقطه بود که در اوج حدت یابی اوضاع (اواخر سال ۱۹۶۶) کمیته شهری حزب اعلام نمود: "به کارگران رسیدگی بده"، و بلافاصله کار افزایش دستمزدها را شروع کرد. دهی به کارگران را آغاز کرد. کارگران انقلاب بی تحت هدایت رهبران سترگی چون رفیسق چان چون چیاو این اقدام را "وزش اکونومیستی" خواندند و اعلام کردند "مسئله ماقدرت دولتی است". سیاست اکونومیستی کمیته حزبی شهر شانگهای همان بود که ماثو سه دین سالها پیش از این بشدت مورد حمله قرار داد: "برخی میگویند که سوسیالیسم حتی بیش از سرمایه داری بسا انگیزه های مادی سروکار دارد. اینگونه صحبتها واقع شرم آور است". کمیته حزبی شانگهای در ژانویه ۱۹۶۷ توسط توده های کارگر، دهقانان اطراف شهر و دانشجویان و دانش آموزانی که به آنها پیوسته بودند سرنگون شد. این واقعه، "توفان ژانویه" نام گرفت. رویزیونیستها از این توفانهاست که هراس دارند.

برای شوری ها حتی تصور کار دهقانان در خارج بزرگ بجای مشغول شدن به باغچه "خود" و تلاش دهقان برای برآوردن صناعت فولاد در روستا و تولید صنعتی غیر قابل تحمل است. لابد معتقدند که این افراد "کودن و نفهم" رابه شکستن چارچوب تنگ مناسبات اجتماعی بازمانده از دوران پیشین و همراهی با پرولتاریا در راه ساختمان آینده کمونیستی چکار؟ اما ماثوئیستها آمدند و به این "تصور تحمل ناپذیر" صورت واقعیت بخشیدند، آنها جنبش توده ای عظیم دهقانان فقیر و میانه را سازمان دادند و "تولید در باغچه های خصوصی" را بزرگ حمله گرفتند چرا که بورژوازی بوده و باید منحل می شد.

تأمین رهبری پرولتری، اتکاء به توده های عظیم و اعتماد به خلاقیت آنها: این روش ماثوئیستها در پیشبرد تحول انقلابی بود. با دامنه

جنبش انقلابی در مجموع در سطح جهانی دوران افت و رکود را سپری می کرد - که این خود عامل بسیار مهمی در رشد گرایشات پسیویستی و رخوت انگیز بود - پرولتاریای انقلابی ضد حمله را تدارک می دید و می رفت تا نبردی عظیم را در چندین جبهه آغاز نماید.

درس های انقلاب فرهنگی و بویژه رهبری انقلابی ماثو سه دین در آنگاه کردن پرولتاریا به احتمال عقبگردها و شکست ها، در تأکید بر حرکت خلاف جریان و آموزش تئوریک عملی آن، جنبش مارکسیستی - لنینیستی را از نظر ایدئولوژیک در موقعیت آمادگی بهتری نسبت به زمان کودتای رویزیونیستی در شوری قرار می داد.

برداشتن پرچم اندیشه ماثو سه دین و تلاش برای اتحاد نیروهای انقلابی اصیل نمی توانست بدون یک جمع بندی روشن و کنکرت از علل شکست پرو-لتاریا و بدون برخورد نقادانه و بی رحمانه بخود و ارثیه بجا مانده از جنبش بین المللی کمونیستی - بدون در غلغله شدن به انحلال طلبی - صورت پدیدر آید.

این در حالی بود که نیروهای حاضر در کنفرانس راضی ناهمگون از پیشروترین جریانات معتقد به لزوم تحکیم اصول م - ل - اندیشه ماثو سه دین و تکامل آن بر پایه جمع بندی و سنتز تجارب گذشته، تا آنان که تنها به اصول و مواضع آن زمان جنبش بین المللی کمونیستی وفادار بودند، تشکیل می داد. بنابراین، گام سال ۱۹۸۰ بهیچوجه بمعنای بر طرف شدن بحران نبود. مبتکرین کنفرانس و پرچم داران اندیشه ماثو نیز بخوبی می دانستند که بحران و شکست عمیقتر از آنست که صرفاً با اعلام "لزوم اتکاء به م - ل و آخرین دستاوردهای بزرگ پرولتاریا - انقلاب کبیر فرهنگی - و آموزش های رفیق ماثو، جهت مطالعه و جمع بندی همه جانبه از جنبش بین المللی کمونیستی، دوران فعالیت کمینترن و جنگ جهانی دوم و بویژه علل فروپاشی حاکمیت پرولتاریا در شوری و چین و قدرت یابی رویزیونیستها" قابل حل باشد. اما این گام نخستین بود که می بایست در راه باز سازی جنبش کمونیستی بر راستای ایجاد انترناسیونال نوین پرولتری برداشته شود. این بیان سطح وحدت آن روز م - ل ام های جهان بود. با انتشار بیانیه مشترک ۱۲ حزب و گروه م - ل از سراسر جهان در پائیز ۱۹۸۰، برداشتن چنین گامی اعلام گردید.

در همین سال صغیر گلوله ماثوئیست های حزب کمونیست پرو در کوه - های آند خیرا زبرافراشته شدن پرچم سرخ ما در آن سوی جهان داد.

جنگ خلق در پرو - الهام دهنده و امیدبخش پرولتاریا و ستم دیدگان - نه تنها در آمریکای لاتین - بلکه در سراسر جهان است. بدون شك قوام یابی و رشد این بخش از ارتش پرولتاریای انترناسیونالیست تأثیر بسزائی در پیشرفت پروژه باز سازی جنبش بین المللی کمونیستی داشته - و دارد.

مبارزه برای تعمیق جمع بندی از گذشته و تجربه دوشکست در چین و شوری، و تدوین بیانیه ای نوین که بیانگر سطح عالیتری از وحدت جنبش بین المللی کمونیستی باشد، در فاصله سال های ۸۴ - ۸۰ ادامه یافت. در این مسیر، بخشی از نیروهای امضاء کننده بیانیه مشترک پائیز ۱۹۸۰، صفوف این اتحادیه را ترک کردند، برخیشان راه انحلال کامل سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی را در پیش گرفتند و بعضی از آنها حاضر به برخورد نقادانه و علمی به اشتباهات و انحرافات پرولتاریا و همچنین تعمیق درک خود از اندیشه ماثو سه دین بمثابه تکامل م - ل نشده و حرکت و خطی التقاطی - سانتریستی را برگزیدند. از سوی دیگر، صفوف ماباپیوستن نیروهای جدید گسترده تر شد. در جریان این دوره ۴ ساله مبارزه درونی، زمینه بر گذاری کنفرانس دوم احزاب - اوایل ۱۹۸۴ (زمستان ۱۳۶۳) - فراهم گشت. این کنفرانس، بیانیه پراهمیتی را با امضای ۱۶ حزب و سازمان مارکسیست لنینیست تصویب نمود که نه تنها جمع بندی و سنتز برخی از مهمترین مسائل جنبش بین المللی کمونیستی را در بر دارد، بلکه خطوط راهنمای کلی و عمومی را برای سازمان دادن انقلاب پرولتری در سراسر جهان به پیش می گذارد. مهمترین اقدام تشکیلاتی کنفرانس دوم در ارتباط با تشکیل

ماثو...

# 'گرپه‌های سیاه و سفید'

## دن سیاٲوپیٲ

این مقاله از جمله هزاران مقاله ایست که در دورهٔ قدرت گیری دوبارهٔ جریان راست در چین، توسط کارگران انقلابی در مبارزه علیه این جریان به نگارش درآمده است. این مقاله در نقدخط دن سیاٲوپیٲ در مورد مسائل اقتصادی نوشته است. نسخهٔ فارسی اختصاریت از برگردان انگلیسی آن که از کتاب "ماٲوینجی بود" نوشتهٔ ریموندلوتا - استخراج شده است. تاریخ نگارش اصل مقاله، ۱۴ آوریل ۱۹۷۶ در مجلهٔ "مطالعه و انتقاد" می باشد.

"سائلی معین در مورد تسریع رشد صنعتی" (باختصار "آنکته") که توسط رهروی اصلاح ناپذیر سرمایه داری دن سیاٲوپیٲ ساخته و پرداخته شده، پرچم پلیداحیای سرمایه داری در جنبهٔ صنعتی می باشد. این سند در شیورنیروهای مولده و تئوری زوال مبارزهٔ طبقاتی می دمده و فعالانه انگیزه های مادی را تبلیغ می کند، سود را در مقام فرماندهی قرار میدهد و دیکتاتوری توسط افراد جامداندیش، مدیریت توسط متخصصین، و فلسفهٔ کمپرادوری برده وار - که کاملاً بوسیلهٔ ماکارگران بی حیثیت و طرده شده - را رواج می دهد. این سند با قرارداددن سیاست های بیرونتری در مقام فرماندهی، اتکای همه جانبه بر طبقهٔ کارگر، سیاست حفظ استقلال و ابتکار عمل، و تولید و بازتولید از طریق اتکاء بخود، مخالفست می ورزد. "آنکته" محصول خطی رویزیونیستی است که توسط دن سیاٲوپیٲ تبلیغ میشود.

اخیراً صدرماٲوخواطر نشان ساخت که: "این شخص مبارزهٔ طبقاتی را درک نمی کند او هرگز به مبارزهٔ طبقاتی بمثابه حلقهٔ کلینی اشاره ای نکرده است. و تز "گرپهٔ سیاه و سفید" او هیچ تمایزی مابین امپریالیسم و مارکسیسم قائل نیست.

بخشی از "آنکته" می گوید: "رهنمودهای صدرماٲو در ارتباط با مطالعهٔ تئوری، مبارزه برای جلوگیری از رویزیونیسم و برای ثبات و وحدت و پیشبرد اقتصاد ملی یک برنامه عام برای تمام کار کل حزب، کل ارتش، و کل ملت می باشد. اگر قرار است که به رشد صنعت شتاب بخشیم، این حلقهٔ کلیدی باید بطور محکم در دست گرفته شود."

متن نقد ما:

دن سیاٲوپیٲ این رهروی اصلاح ناپذیر سرمایه داری، برنامهٔ رویزیونیستی "در دست گرفتن سه رهنمود بمثابه حلقهٔ کلیدی" را جلومی گذارد که مسائل درجهٔ اول و درجهٔ دوم را مخدوش کرده و جای آنها را بیکدیگر عوض کند. اوسعی کرد خط اساسی حزب را با تاکتیک کثیف پرده افکندن برفاکت های واقعی عوض کند. بین ماه مه و ژوئیهٔ سال گذشته، او "سه رهنمود" را بعنوان "حلقهٔ کلیدی برای مدتی" به جلو گذاشت. یکماه بعد او این سه رهنمود را بمثابه "حلقهٔ کلیدی برای تمام کار" به پیش نهاد. سپس بین اوت و ماه سپتامبر او "۲۰ نکته" را علم کرد و گفت: "سه رهنمود بمثابه حلقهٔ کلیدی باید در دست گرفته شود". رفیق ماٲو گفت: "چه؟! سه رهنمود بمثابه حلقهٔ کلیدی، ثبات و وحدت بمعنای کنارگذازدن مبارزهٔ طبقاتی نمی باشد، مبارزهٔ طبقاتی حلقهٔ کلیدیست و همه چیز به آن وابسته است."

متن ۲۰ نکته:

"لازمست که بدون تعصب تمام پدیده های پیشرفته و عالیتر خارجی را مطالعه کنیم، و تکنولوژی پیشرفتهٔ خارجی را بطریقی بایرنامه و روش مناسب وارد کنیم و آن را در خدمت خود بگیریم تا بتوانیم رشد اقتصاد ملی را تسریع بخشیم. ما باید در حفظ استقلال،

زدن به جنبش توده ای بود که برای بالا بردن سطح فنی کارگران و دهقانان تلاش شد. این کار برخی اوقات در کوتاه مدت بارآوری تولید را کاهش می داد اما در درازمدت کارگران را در رأس و در مقام هدایت اقتصاد و دیگر عرصه های جامعه می نهاد. پیروزی انقلاب کبیر فرهنگی و ویسرفمت سوسیالیسم - را نباید با نتایج فنی - الفورر شد اقتصاد سنجید، چرا که با این حساب سرمایه بیمن المللی می تواند از همه انقلابی تر باشد. رشد اقتصادی به بهای عمیقتر شدن تمایزات طبقاتی و تبدیل شدن کارگران به بردگان مزدوری بهیچوجه خط بیرونتسری ساختمان سوسیالیسم و اقتصاد سوسیالیستی نیست. کمونیستهار شدت تولید را در گروتحول انقلابی در مناسبات تولیدی می دانند. برخلاف تبلیغات رویزیونیستها، کمونیستها چین تحت رهبری ماٲو به مسائل اقتصادی در جامعهٔ سوسیالیستی توجه دقیقی مبذول می داشتند، اما نکته در اینجا بود که پرولتاریا را به حل مسائل اقتصادی و ارتقاء سطح تولید و تکنیک در برتر تبدیل بیشترین توجه به امور دولت و حزب و خط هدایت کنندهٔ امور جامعه فرامی خواندند. ماٲو سه دون از توده ها می خواست که حزب و ارگانهای دولتی را زیر ذره بین گذاشته، ببینند که آیا دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه اعمال می شود یا نه؟ آیا این امور در جهت محور نابرابری ها و تمایزات اجتماعی هدایت می کردند یا خیر؟ او به پرولتاریا هشدار داد که خود را محدود به تولید کارخانه "خسود" نکند بلکه انقلاب جهانی را در نظر داشته باشد. ماٲو سه دون شعار معینی را در زمینهٔ پیشبرد وظایف در جامعهٔ سوسیالیستی فرموله کرد:

"انقلاب را بمثابه حلقهٔ کلیدی بسجید و تولید را ر شده مید."

این کار در جریان انقلاب فرهنگی سال های متعاقب آن به اجراء درآمد و ثمر داد. رویزیونیستها همیشه در مورد این واقعیات سترسکورت می کنند که پس از انقلاب فرهنگی نه تنها سطح تولید بالا رفت بلکه خلاقیت کارگران در ساختن ماشین آلات و انجام اختراعات و ابداعات گوناگون نیز شکوفا گشت. فقط خطی که بتواند کارگران و دهقانان و روشنفکران را اینگونه تربیت کرده، آنها را برای مسلح شدن به علم و آیدئولوژی کمونیستی، شرکت فعال در پراتیک انقلابی تر کردن جامعه، و کسب درکی عمیق از وظیفهٔ مرکزی در تمام دوران تاریخی سوسیالیسم برانگیزاند، کمونیسم را نمایندگی می کنند. اندیشهٔ ماٲو سه دون چنین درکی از جامعه سوسیالیستی را به سنگ محک تشخیص کمونیسم از رویزیونیسم بدل ساخته است. ضجه های رویزیونیستهای روسی



ماشو . . . . .

در برابر انقلاب فرهنگی از اینجانب می خیزد. اگر داستان فقط بر سر عدم رعایت "مرکزیت" حزب از سوی کارگران، بی‌ا‌ز بین رفتن انضباط کاری و مختل شدن تولید در کارخانه های چین بود، اینها کلاهشان را به هوا می انداختند، اما مسئله چیز دیگری بود و آنها خود می فهمیدند. این انقلاب موفق شد ضربات بنیادین ایدئولوژیک، سیاسی و عملی بر روی زمین و بار آورده و پایه های دیکتاتوری پرولتاریا و علم رهائی طبقه کارگر را مستحکمتر سازد، این انقلاب چون انفجار آتشفشانی عظیم جهان را لرزه در آورد. همه طبقات استثمارگر جهان که استثمار شوندگان را بچشم حیوانات باربر یا حداکثر بردگانه می دیدند، حق و توان تفکر و تصمیم گیری و کسب پیروزی نداشتند می نگرند، وقتی که روش انقلاب فرهنگی مبنی بر اتکاء به توده ها و رها کردن بی محابای انرژی و خلاقیت انقلابیشان، را با خطر می آورند از خشم و هراس برخوردارند و با نگرانی بی پایان دشمنان هائی هدیان آلدرابسر زبان جاری می سازند.

خیزش آگاهانه صدها میلیون انسان تحت درفش مارکسیسم انقلابی، رهبری انقلابی ترین شخصیت زمان ما از دوران لنین تاکنون یعنی ماشوتسه دون رامی طلپید. ماشودردوره طولانی فعالیت کمونیستش هیچگاه در این امر که جرئت کند و توده ها را جسورانه برانگیزد، تنزل می نشان نداد. بهنگام خیزش های عظیم دهقانی در اوایل دهه ۱۹۲۰ که طی آن دهقانان فئودال ها را برانورد می آوردند، به سجده و اطاعت می داشتند و همه را مجبور به اطاعت از اتحادیه های دهقانی می کردند، گروهی در درون حزب کمونیست مهر "زیاده روی" و "مرج و مرج" بر این جنبش ها کوپیدند، در مقابل، ماشوتسه دون کوچک ترین تردیدی جانب حرکت انقلابی دهقانان را گرفت و گفت: "این امر خوب است، نباید در برابر آن ایستاد بلکه باید آنرا هدایت نمود. در مورد جنبش "جهش بزرگ به پیش" (سال ۱۹۵۸) نیز ماشوتسه دون هیچ تنزل می در کنگره حزب کمونیست و در مقابل مخالفان بی شمارش اعلام نمود: "آشوب و مرج و مرج عظیمی بود و من مسئولیت آنرا بعهده می گیرم"، و بالاخره در جریان انقلاب فرهنگی باز هم این ماشوتسه دون - صدر حزب کمونیست چین - بود که فرمان داد "مقره های فرماندهی را بباران کنید"، "صعود به قله ها را جرات کنید، ماه را از آسمان هفتم بزیست کنید، لاک پشته را از قعرینج دریا بر بایستد"، "جرات کنید و به نبرد برخیزید، جرات کنید و پیروزی را به چنگ آورید" تاریخ هرگز چنین چیزی بخود ندیده است: دهها میلیون کارگر و دهقان و دانش آموزان در کارخانه و مزرعه



حفظ خلاقیت و باز تولید از طریق اتکاء بخود اصرار ورزیم و با فلسفه کمپادوری برده وار و تزخیزدن در پشت دیگران با سرعت لاک پشتی مخالفت کنیم. معذالک، تحت هیچ شرایطی نباید بخود غرور شویم، درهای خود را ببندیم و از یادگیری پدیده های نوین کشورهای دیگر امتناع کنیم. لازمست که نه تنها با عمل کپی کردن چیزها از محصولات دیگران مبارزه کنیم بلکه باید با عمل عوض کردن آنها و یا بکارگیری شلخته وار آنها نیز مبارزه کنیم."

متن قدما:

صدر ماشوتسه می آموزد: "عمدتا باید بر تلاش های خودتکیه کنیم و یاری گرفتن از بیرون را به یک مسئله تبعی تبدیل کنیم". کشورهای که اقتصادشان را با اتکاء به دیگران رشد می دهند امکان ندارد که بتوانند سرنوشت خود را درست گیرند. بمثابه یک کشور سویالیستی، ما باید یک سیستم اقتصادی مستقل داشته باشیم. ما فقط می توانیم در مسیری خودمان صنعت را رشد دهیم. فاکت های بیشمار ثابت کرده که مردم چین کاملا قادرند در رشته های علم و تکنولوژی خود را به پیشرفته ترین استانداردهای جهان برسانند. معذرا: "آنکه" تکنولوژی خارجی را تحت عنوان اینکه "دارای بارآوری بیشتر است" تحسین می کند و مرتیا بر نیازات اتکاء بر آن اصرار می ورزد.

رفیق ماشو می گوید: "از تجربه خوب دیگر کشورها آگاهانه یاد بگیرید، و حتماً تاجر بید آنهارا نیز مطالعه کنید، تا از آن درس بگیریید. تکنولوژی را باید تقسیم به دو کرد. طرح - های تکنیکی در کشورهای سرمایه داری به تأمین حداکثر سود برای بورژوازی انحصاری

مائو.....

گر به های.....

خدمت می کند و دارای ماهیت طبقاتی روشنی است. چگونه ممکن است که ما آنها را مورد استفاده قرار دهیم و مابین "گر به سفید و سیاه" تمایزی قائل نشویم.

متن ۲۰ نکته:

"برای تسریع بهره برداری از منابع نفتی و ذغال سنگ کشورمان، ما ممکن است بر مبنای شرایط برابر و سودبری متقابل و بر مبنای سنت های رایج و قابل قبول مانند پرداخت قسطی در تجارت بین المللی و... قراردادهای طولانی مدت بادیگر کشورها ببندیم، برخی زمینه های تولید را معین کنیم تا آنها یکسری ابزار مدرن مناسب را برایش فراهم سازند، و در عوض ما به آنها ذغال سنگ و نفت خام تولیدی خود را بدهیم."

متن نقد ما:

بمقتصدگدائی "تکنولوژی پیشرفته و ابزار از سرمایه داران خارجی"، دن سیاوپیسن، این رهروی اصلاح ناپدید سرمایه داری، بزاندور آمده و در فروش گذاردن استقلال و حیثیت ما شکی ندارد. این کارما کارگران را شدیداً عصبانی می کند. چند وقت پیش برآودا - روزنامه رویونیستهای روسی - نیز تبلیغ کرد که: "ما باید استفاده کاملتری از منابع طبیعی کشورمان بکنیم و برای این کار، باید به جلب سرمایه و تجربه خارجی بپردازیم، بطوریکه شاید در آینده بتوانیم وام های خود را بابخشی از محصولات تولید شده توسط پروژه های خود بپردازیم." تزه های دن سیاوپیسن از همانجا وارد شده است.

بر مبنای این "سیاست مهم" ما باید بدون محدودیت آن چیزهایی را که می توانیم تولید کنیم، وارد کرده و بهر قیمت که شده صدور آن چیزهایی که شدیداً به آنها نیازمندیم را افزایش دهیم. اگر ما اجازه می دادیم این اوضاع ادامه یابد، آیا کشور ما به یک بازار آب کردن کالاهای امپریالیست ها تبدیل نمی شد، به یک پایگاه مواد خام، یک کارگاه زنجیره ای و تعبیرات، و محل سرمایه گذاری بدل نمی گشت؟ آیا ما کارگران تبدیل به کارگران مزدور سرمایه خارجی نمی شدیم؟

دن سیاوپیسن با این سیاستش در واقع می خواهد تسلیم امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم شود و استقلال ما را به حراج بگذارد. این توسط ما کارگران تحمل نخواهد شد!

متن ۲۰ نکته:

"مخالفت عاری از تشخیص علیه مدیریت صنعتی بالاجبار به آنارشی خواهد انجامید."

متن نقد ما:

مدیریت صنعتی دارای خصلتی طبقاتیست. در یک جامعه طبقاتی، هرگز مدیریت صنعتی ما را به طبقات وجود نداشته است. مانه تنها آنارشیسم مخالفیم بلکه با اعمال دیکتاتوری بورژوازی بر توده های کارگر در شکل "کنترل، بازرسی و اجبار" نیز مخالفیم. هدف تمام اینها نفی دستاوردهای مبارزه - انتقاد - تغییر که از زمان آغاز انقلاب فرهنگی براه افتاده می باشد.

از زمان آغاز انقلاب فرهنگی، ما در انطباق با رهنمودهای صدر مائو درگیر کار جدی مبارزه - انتقاد - تغییر شده ایم و خط رویونیستی در ارتباط با اداره شرکت های صنعتی را مورد نقد قرار داده ایم و بر نقش کارگران بمثابه اربابان کارخانجات تأکید گذارده ایم. در شرکت های صنعتی مناسبات مابین افراد دچار تغییر و تحولات عمیقی شده است. در شانگهای، توده های کارگر اشکال گوناگونی از دخالت و شرکت کارگران در مدیریت منطبق بر اصول اساسی "جدول مجتمع آهن و فولاد آنشان" خلق کرده اند و این اشکال را بصورت نهادهایی در آورده اند. ما عمیقاً بر چنین نظمی انقلابی درود می فرستیم!

متن ۲۰ نکته:

"لازمست سیستم های فرماندهی مدیریت تولید برپا گردد که تحت رهبری متحد کمیته های حزبی باشد، سیستم هایی که مؤثر بوده و قادر باشد استقلاله مسئولیت فعالیت روزمره تولیدی، مدیریت و هدایت شرکت های صنعتی را بعهده بگیرد، و بسرعت مشکلاتی را که از تولید برمی خیزد حل کند و پیشرفت عادی تولید را تضمین نماید. از کمیته های حزبی نباید خواسته شود که مستقیماً مسائل ریز و درشت را حل کنند. زیرا که آنها باید کاربرخورد به موضوعات مهم و درک کار سیاسی - ایدئولوژیک را به پیش برند."

متن نقد:

صدر مائو خاطر نشان ساخت: "در صنعت، کشاورزی، بازرگانی، تعلیم و تربیت، ارتش، و حزب - در این ۷ بخش - حزب باید رهبری را در تمام زمینه ها اعمال کند." در کارخانه ها و شرکت ها فقط هنگامیکه مبارزه طبقاتی بمثابه حلقه کلیدی گرفته شود و خط

درگیر بحث و بررسی حیاتی ترین مسائل سیاسی مشغول مطالعه مارکسیسم - لنینیسم برای تشخیص خط درست از نادرست بودند.

هیچ رویونیست و هیچ اکونومیستی قادر نیست این روش را هضم کند. آنها راهی جز ضدیت با آن روش و ایستادن در مقابل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی ندارند.

بورژوازمشنهای مدعی مارکسیسم، رویونیست - نیستهای رنگارنگ، سوسیال امپریالیستها از "چپ روی" مائوئیستها در انقلاب فرهنگی می - نالند. آخرین اقدام تاریخی "چپ روانه" زمینه رشد و تقویت بورژوازی را بامهار زدن برتسا -

یزات کماکان موجود در جامعه سوسیالیستی و حرکت مداوم برای هر چه محدودتر کردن آن، تنگ ساخته و برای یک دهه تداوم حاکمیت

پرولتاریا در نقطه ای از جهان که یک چهارم جمعیت بشری را در برمی گیرد تامین نمود. در یک جامعه سوسیالیستی با آن همه تضادهای پیچیده و زمینه های تولید و رشد نابرابری ها، حرکت

نکردن بر راستای چپ یعنی راه گشودن بر بورژوازی برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا

مائو و روشنی این واقعیت را تشریح کرد و گفت:

"بیک کلام چین یک کشور سوسیالیستی است. قتل از رهائی، چین مانند یک کشور

سرمایه داری بود. حتی هنوز هم سیستم هشت درجه ای دست زده بر آن غالب است، و توزیع بر مبنای کار هر کس انجام می شود، مبادله توسط

پول صورت می گیرد و اینها را بسختی می توان با جامعه کهن متفاوت دانست. چیزی که فرق

کرده سیستم مالکیت است."

"در کشور ما در حال حاضر سیستم کالائی

وجود دارد، و سیستم مزدی نابرابر است... تحت دیکتاتوری پرولتاریا اینها فقط می توان محدود

کرد. بنابراین، اگر کسانی مانند لین پیائو

بقدرت برسند، کاملاً برایشان ساده خواهد بود

که سیستم سرمایه داری را بازگردانند. بهمین

دلیل است که ما باید بیشتر و بیشتر آثار ما - لاسی

را مطالعه کنیم. لین گفت: تولید کوچک مرتباً

بطور روزمره، هر ساعت، بطور خود بخودی و در سطح

گسترده به سرمایه داری و بورژوازی پامی دهد.

این امر همچنین در میان بخشی از کارگران و

بخشی از اعضای حزب رخ می دهد. هم در صفوف

پرولتاریا و هم در میان کارمندان ارگانهای

دولتی کسانی هستند که از سبک زندگی بورژوا -

ئی پیروی می کنند. " پایه اقتصادی خطرا حیای

سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی در تضادهای

این جامعه است و مبنای سیاسی رافدرت و تاثیر

ایدئولوژیک سرمایه داری بین المللی و حاملیین

خط رویونیستی در بخشی از مقامات عالی رتبه

حزب تشکیل می دهد. بهمین خاطر در تمام دوره

### گره های . . . . .

اساسی حزب تحت رهبری متمرکز حزب به پیش برده شود ما قادر خواهیم بود که شرکت ها را در مسیر وجهتگیری سوسیالیستی نگاه داریم و وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در سطوح پایه ای و ریشه ای برآورده سازیم. کمیته های انقلابی مستقر شده در دوران انقلاب کبیر فرهنگی راتوده های کارگر خلق کردند، اما ۲۰ نکته "هیچگونه اشاره ای به ضرورت رشد کامل نقش این کمیته نمی کند و بجای آن فراخوان تشکیل "سیستم های فرماندهی مدیریت تولید که مستقلانه عمل کنند" را می دهد. هدف از این کار عبارتست از نفی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و پدیده های نوین سوسیالیستی. این در واقع هیچ چیز نیست مگر منع کردن کمیته های حزبی از برخورد به مشکلاتی که در ارتباط با خط، اصول و سیاست ها، در عرصه تولید بظهور می رسند.

متن "۲۰ نکته":

"سیستم مسئولیت، هسته مرکزی قوانین و مقررات یک شرکت می باشد. بدون یک سیستم مطلق مسئولیت، تولید فقط بروش هرج و مرج گونه به پیش خواهد رفت. بنابراین لازمست که یک سیستم مسئولیت را بنامه قدمی حیاتی در بازبینی و بازسازی مدیریت صنعتی برپا کنیم. مسئولیت هر کاری و هر پستی می بایستی دقیقاً تعریف گردد. هر کارگر، هر تکنیسین بایندیک مسئولیت دقیقاً تعریف شده داشته باشد."

متن نقد ما:

برای پیشبرد موفقیت آمیز تولید و مدیریت در یک شرکت سوسیالیستی، عمدتاً بایند بر چه تکیه کرد؟ آیا بایند بر سیستم مسئولیت تکیه کرد؟ آیا بر آگاهی انسانها؟ در پیشبرد تولید وسیع سوسیالیستی، مال بیه باید سیستم لازم مسئولیت را داشته باشیم، اما مهمتر از آن، پیشبرد تربیت سوسیالیستی در میان کارگران و کارکنان، بالا بردن مداوم سطح آگاهی سیاسی کارگران و کارکنان و برقرار کردن مناسبات سوسیالیستی نوین می باشد. "هر سیستمی بایند در خدمت توده ها باشد" کارگران اربابان مؤسسات صنعتی سوسیالیستی می باشند. تدوین قوانین و مقررات هدایت رشد اقتصاد سوسیالیستی را با اتکاء به توده های کارگر بایند به پیش برد. اگر شرکتی در کار مدیریت بر توده های کارگران اتکاء نکند، حتی قوانین و مقررات منطقی نیز مورد سوء استفاده قرار خواهند گرفت تا "کنترل، بازرسی و اجبار" بر کارگران تحمیل شود. با ارتقاء نقش سیستم مسئولیت به مقام "هسته مرکزی"، دن سیانویین خائن می خواست نقش رهبری طبقه کارگر را نفی کند و سعی می کرد کارگران را تشویق کند که فقط "یک کار" را خوب انجام دهند و به "یک پست" بچسبند، و غرق در تولید شوند بدون آنکه به سیاست بپردازند. او می خواست که کارگران تسلیم خط رویزیونیستی او شوند.

پس از مقایسه تغییرات در مدیریت صنعتی قبل و پس از انقلاب کبیر فرهنگی، ما عیقا احساس کردیم که اگر در مورد خط و سبک کار کمونیستی صحبت نکنیم، و فقط به سیستم مسئولیت بپردازیم، آنکه چنین سیستم مسئولیتی فقط تأثیر مخرب بر تولید خواهد داشت. در برخی صنایع بطور مثال در گذشته گفته می شد که کارگران تولیدی و تعمیرکاران نباید پارا از حیطة وظایفشان بیرون بگردانند. و در نتیجه زمانیکه ماشین ها خراب می شدند، کارگران تولیدی با وجودیکه قادر بودند آنها را بکار ببانند از بند، بایند کارشان را متوقف می کردند و منتظر می ماندند که تعمیرکاران از راه برسند و آنها را درست کنند. این عملاً خلایقیت کارگران را در چارچوب تقسیم کارشان میکشت و آنها را تبدیل به بردگان تقسیم کار می کرد. از زمان انقلاب کبیر فرهنگی توده های کارگر گفته اند: "اگرچه ما کارهای گوناگون داریم، اما همه ما ارباب هستیم" ما اگرچه تقسیم کار منطقی و یک سیستم لازم مسئولیت در پست های منفرد داریم، ولی حصارهای تنگ گذشته را در ارتباط با تقسیم کاری شکنیم، حصارهایی که خلایقیت کارگران را خفه می کرد. کارزارهای گوناگون و فعالیت برای "متخصص شدن در یک زمینه و توانائی انجام کارهای بسیار دیگر را یافتن" در همه جا شکوفا شده است. بسیاری از ما کارگران و رای سیستم مسئولیت در پستهای فردی، و برای آنچه که می خواهند با تحمیل کنند، قدم گذاشته ایم. دن سیانویین پین ما را متهم می کند که "فاقد سیستم مسئولیت" هستیم و "تولید را بصورت هرج و مرج" به پیش می بریم. آیا او نمی خواهد ما به همان راه قدیم بازگردیم؟ بایند به او بگوئیم که اجازه نخواهیم داد ما را به راه قدیم بازگرداند! صد ما شو گفت: "داشتن دو نوع خلایقیت بهتر از داشتن یکی است."

### ماشو . . . . .

تاریخی سوسیالیسم خطرا حیای سرمایه داری موجود خواهد بود. این هشدار ماشو به کارگرانی بود که تا قبل از انقلاب فرهنگی فکرمی کردند: برای چه بایند طغیان کنیم، انقلاب تحت سوسیالیسم چه ضرورتی دارد، چرا بایند رهبران حزب را مورد انتقاد قرار دهیم و بر خیشان را سرنگون سازیم؟ ما زندگی خوبی داریم و این را بواسطه رهبری حزب در انقلاب بدست آورده ایم، بنابراین حمله به حزب خطائی بزرگ خواهد بود.

فراخوان ماشو برای "بمباران مقره های فرماندهی" بسیاری را بیدار کرد و تنهادرچین بلکه در سراسر جهان. بسیاری از کارگران و کمونیستهای که بدنبال سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دچار یاس و نومیدی شده بودند از تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" ویرائیک عظیم آن یعنی انقلاب فرهنگی نیرو گرفتند و بار دیگر امکان دستیابی به آینده کمونیستی در افق دیدشان ترسیم شد. اندیشه ماشو تده دون به کمونیستها نگرش نوینی از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی را عرضه کرد: بعد از کسب قدرت زندگی در آسایش و آرامش، خوشحیالی است. چنین آرامشی هرگز در دوره طولانی گذار موجود نخواهد بود و مبارزه طبقاتی در اشکال مختلف - حتی حادثه از آنچه تاکنون دیده ایم - ادامه خواهد یافت. پیروسه انقلاب جهانی و مسیر کمونیسم تک خطی و ساده نیست، بلکه ماریچی ملو از پیشرفت و پیروزی عقبگرد و شکست را در بر می گیرد. پیروزیهای عظیمی در پیشند، اما شکستها نیز در این راه اجتناب ناپذیر خواهند بود. اگرچه بورژوازی در چین قدرت را گرفته اما انقلاب فرهنگی نقطه عزیمت نوینی را برای پرولتاریا در مسیر کمونیسم ثبت کرد. انقلاب فرهنگی موضع هر فرد را در مورد حاکمیت طبقه کارگر محک می زند. انقلاب فرهنگی بن بست انقلاب بلشویکی روسیه را شکست. همانطور که انقلاب بلشویکی خود بن بست کمون پاریس را شکست و قدرت پرولتاریا را برقرار و تحکیم ساخت.

اما سال ۱۹۶۹ نقطه پایانی بمبارزه پرولتاریا و بورژوازی نبود، مبارزه دوخطی اینبار بر سر حفظ و تحکیم دستاوردهای انقلاب فرهنگی، با متوقف ساختن و نابود کردن ثمرات آن ادامه یافت. طبقه سرنگون شده مولیان تدارک نیدویسه موضع تعرض بازگشت. از اواسط دهه ۱۹۷۰، بورژوازی (جریان رویزیونیست درون حزب) تحت رهبری چوئن لای تقویت شد و عاقبت در سال ۱۹۷۶ متعاقب مرگ رفیق ماشو از تناسب قوای مساعد در حزب و دولت چین، و همچنین در سطح بین المللی سودجسته با انجام کودتای تاماسی

ماثو . . . . .

کرد. چرا که او برده از چهره آنها که بار جوع گاه بگاه به سوسیالیسم و کمونیسم پوشی برای فعالیت ضد کمونیستی شان درست کرده اند، درید.

قیام کمونیستهای جهان تحت رهبری ماثو تبه دون علیه حکام رویزیونیست شوروی واقع تاریخی مهمی در مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین المللی بود. در این واقع که بقول لنین "بنای کهنه باغوغا و غریبوسه کمینی در هم می شکست" عده ای را سرکبیجه و نومیدی در گرفت، بسیاری از بورژوا دمکراتهای کس (بقول ماثو) برای آن بسوی کمونیسم گرایش یافته اند که به رهائی ملی دست یابند. اینک معتقدند از طریق سوسیالیسم سریعتر می توانند نیروهای مولده را رشد دهند، فاشانان از توانی که بیاشده بود به آسمان بلند شد. آنها ماثو را دگم و سکتاریست خوانند و از اینک او در صفوف "کمونیستها" اغتشاش و آشوب ایجاد کرده است (یعنی فی الواقع خواب راحت را از رویزیونیستهای مدرن و غیره ربوده) اعلام ناراضیاتی کردند، افرادی نظیر هوشی مین نیز در زمره این "ناراضیان" بودند و تجبب هم نداشت! چرا که او علیرغم انقلابی بودن یک کمونیست نبود و در بینش او تفاوتی مابین سوسیالیسم و سرمایه داری وجود نداشت، این گفته هوشی مین است که: "آنچه را که ما سوسیالیسم می خوانیم می توان در بیانیه استقلال آمریکایا یافت!" جریانات گواریستی و کاستریستی هم که پای بند اصول م - ل نبودند دلیلی به بریدن از شوروی نمی دیدند، بحث تروتسکیستهایم این بود که ما از زمان لنین معتقد بودیم که شوروی سوسیالیستی نیست و این نشاندهنده آنست که سوسیالیسم در یک کشور امکان ندارد و انشعاب بین شوروی و چین هم انشعاب بین رویزیونیست - هاست. پس اینهمه هیاهو برای چه! اما در مقابل، این مبارزه مهم نور امید در قلب تمامی کمونیستها و انقلابیون جهان که حاضر به در غلتیدن در منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم نبودند، تابانند و شال - سوده محکمی را برای ساختمان احزاب م - ل نوین فراهم ساخت.

مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن نقشی حیاتی در بازسازی جنبش م - ل می ایفا کرد، اما این انقلاب فرهنگی بود که کاری تریسن ضربات را بر رویزیونیستهای روسی و انشعاب دیگر رویزیونیسم وارد آورد و نسل کاملاً نوینی از مارکسیست لنینیستها را متولد ساخت، چرا که این انقلاب فرسنگها پیروسه جهانی - تاریخی انقلاب پرولتری را بجلوراند و شناخت پرولتاریا را از علم انقلاب به سطح کیفیتا عالیتری ارتقا داد.

امروز در متن اوضاع حاد جهانی، که تشدید

رویزیونیستی که فراخوان پایان بخشیدن به انقلاب و تسلیم شدن به امپریالیسم را به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان داد، صلی انقلاب بین المللی کارگری را در داد و از رویزیونیستهای فربه بارگاه مسکرو تسمام امپریالیستها و مرتجعین جهان هم وارد خواست.

حدود سی سال از فراخوان قیام ماثو علیه رویزیونیستهای مدرن می گذرد، و هنوز که هنوز است این اوست که عالیترین سمبل مبارزه و سازش ناپذیری علیه رویزیونیسم مدرن و سوسیال امپریالیستهای شوروی است. و ایسن واقعیتی است که حتی مرتجع ترین دشمنان ماثو جرات انکار آنرا ندارند. ماثو تبه تنها چشم و غضب رویزیونیستهای مدرن را برانگیخت بلکه دشمنی آشکار و پنهان رویزیونیستهای دیگر و بورژوا دمکراتهای که ماسک کمونیسم را به چهره زده اند، نیز برای همیشه با خود همراه

مواضع کلیدی را غصب کرد و سرکوب خونین انقلابیون کمونیست را به پیش برد.

این واقع تلخی بود که ماثو حتی در دوران انقلاب فرهنگی احتمال وقوعش را پیش بینی کرده بود، اما اندیشه روشن و ذهن همه جانبه نکر ماثو حقیقتی دیگر را نیز در پی چنین شکستی می دید:

"اگر رهبری چین توسط رویزیونیستها در آینده غصب شود، مارکسیست - لنینیستهای همه کشورها می باید پیکیرانه افشایشان کرده، با آنان به مبارزه برخاسته و به طبقه کارگر و توده های چین در نبرد علیه این رویزیونیسم بیاری رسانند" ماثو خود، با قدرت گیری بورژوازی نو - خاسته در شوروی (متعاقب مرگ رفیق استالین) فرمان قیام علیه آنان را صادر کرد و کمونیستهای جهان را در طرفداری از این مرتجعین رویزیونیست رهبری نمود. او در مقابل ضدانقلاب

گر به های . . . . .

متن "۲۰ نکته":

"اگر هر کس به اندازه توانایش، و بهر کس به اندازه کارش یک اصل سوسیالیستی است. در دوره سوسیالیستی این اصل باید با عزم و اراده اعمال شود، چرا که اساساً منطبق بر نیازهای رشد نیروهای مولده است. اعمال توزیع تساری گرایانه بدون در نظر گرفتن ماهیت کار، ظرفیت جسمانی افراد و مقدار خدمتی که انجام می دهند، شورو شوق سوسیالیستی توده های وسیع را سرکوب خواهد کرد."

متن نقد ما:

اگر هر کس به اندازه توانایش و بهر کس به اندازه کارش یک اصل سوسیالیستی توزیع است. لنین گفت: "به این معنا که محصولات "بر مبنای کار" توزیع می شوند، "حق بورژوازی" هنوز موقعیت مسلط را دارد. "دولت و انقلاب"، اگر هر کس به اندازه توانا - ئیش مبتنی است بر توزیع بر مبنای کار. فقط زمانی با انجام رساندن صحیح توزیع بر مبنای کار و برخورد درست به آن امکان پذیر است که هر کس بهترین سعی خود را بکند روحیه کار کمونیستی را ارتقاء دهد و حق بورژوازی را به نقد کشد. رفقای کارگر بد رستی می گویند: "برای اینکه هر کس بهترین توانایی هایش را ارائه دهد نباید فقط مسئله اش توزیع بر مبنای کار باشد."

نه تنها ما باید لزوم بکار بست توزیع بر مبنای کار در جامعه سوسیالیستی را مدنظر قرار دهیم بلکه باید لزوم محدود کردن حق بورژوازی - که طی توزیع بر مبنای کار منعکس میشود را نیز ببینیم. "۲۰ نکته" فقط جنبه "اساساً برآورده کردن نیازهای رشد نیروهای مولده" را ذکر می کند. و اصلاً جنبه ناهمگونی را متذکر نمی شود و بدین ترتیب وجود حق بورژوازی در عرصه توزیع را انکار می کند با این هدف که از عرصه باز تولید کنند - سده سرمایه داری محافظت کرده، آنرا گسترش دهد، عناصر بورژوازی نوین را محافظت کرده، تقویت کند و زیر بنای اقتصاد سوسیالیستی را تضعیف نماید.

تبلیغ این مسئله که توزیع باید بر مبنای "ظرفیت جسمانی افراد و مقدار کار و خدمتی که انجام می دهند"، صورت گیرد، علناً موعظه کردن اصل کار برای پول می باشد، یعنی اینکه هر کس بهتر کار کند بیشتر پول بدست خواهد آورد. این هیچ چیز نیست مگر در رأس گذاشتن انگیزه های مادی. آن شور و شوقی که بدین طریق تحریک شده، هرگز نمی تواند یک "شور و شوق" سوسیالیستی باشد، بلکه یک شور و شوق فردگرایانه بورژوازی است. ایسن صفوف کارگران را تخریب می کند و ما این را می دانیم. دن خائن معتقد است که او "عظیمترین خدمات" را انجام داده است، بنابراین بسیار منطقی است که باید بیشتر از هر فرد دیگر "دریافت کند". خلاصه آنکه، "پاداش بر مبنای لیاقت" از آن جهت مطرح شده منافع مقامات عالیرتبه رویزیونیست حفظ شود.



تضادهای سیستم امپریالیستی، جهان را به سرعت بطرف یک جنگ امپریالیستی می راند، تمامی طیف های گوناگون رویزیونیست و سوسیالیست-دمکرات فعالتر از گذشته به تبلیغ تزه های کهنه و مرتجعانه خود در مورد دستاوردهای پرولتاریای بین المللی در مبارزه ضد رویزیونیستی اش پرداخته اند و بعضا نیز برای تروتاز به جلوه دادن همان تزه های پوسیده مشغول آرایش و پیرایش آنها می باشند. بسیاری از جریانات خرده بورژوازی رادیکال نیز که در گذشته - هم بدلیل انقلابیگریشان و هم بدلیل چهره بیش از حد افشاشده سوسیال امپریالیستها - حاضر به سازش با آنها نبودند، امروزه با فرارسیدن "کابوس جنگ جهانی" و تحت فشار اوضاع جهانی خود را مجبور می بینند که با یکی از دو بلوک امپریالیستی سنتگیری کنند و مسلماتر جیب می دهند با آن طرفی سازند که حداقل ماسک "کارگری" و "سوسیالیستی" بر چهره دارد، بعلاوه راحت می توان توده ها را برای رفتن بسوی این مسلخ قانع کرد. اینگونه نیروها به تدریج در حال "تعدیل" مواضعشان در مورد مایست امپریالیستی اتحاد جماهیر شوروی می باشند، و برای مخفی نگاه داشتن ماهیت این "تعدیل" شروع به تکی و حمله به دستاوردهای پرولتاریای بین المللی در مبارزه ضد رویزیونیستی برهبری مائوتسه دون کرده اند. آنها مجبورند چنین کنند زیرا این مبارزه تاریخی، بورژوازی نواخته شوروی رالخت و عربیان در مقابل دیدگان کارگران و ستمدیدگان جهان بنمایش گذارد و چگونگی برخورد به این بورژوازی سنگ محک مهمی گشت برای شناختن کمونیستهای دروغین. در اوضاع کنونی، بسیاری از این جریانات "به یکباره" در خوانند یافت سوسیالیسی که آنها می خواهند و از نظر آنها امکان پذیر است، همانی است که رویزیونیستهای روسی می گویند و بهر حال دورنمایشان با آنچه در شوروی موجود است بسیار نزدیک می باشد. بسیاری از اینها بخصوص در شرایط فشار اوضاع جهانی دلیلی برای پافشاری بر "بدبودن" شوروی نخواهند دید. و برخی هانیز "به یکباره" کشف خواهند کرد بالاخره هر چه باشد و نباشد، این بلوک امپریالیستی، "تبهکار کوچکتر" است!

\* \* \*

مائو از م - ل در مقابل رویزیونیسم مسدن و مقررماندهی آن یعنی حزب رویزیونیست شوروی دفاع کرده، او به جمع بندی از مسائلی که در رابطه با ساختمان سوسیالیسم در مقابل پرولتاریا قرار داشت، پرداخت، تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری لنین و استالین و در چین تحت رهبری حزب کمونیست را سنتز کرد و در پروسه برخورد به این مسائل

م - ل را تکامل داد. مائو اکثریوم پرولتاریای بین المللی یعنی انقلاب چین را رهبری کرد و در این پروسه با کار بست خلافت م - ل به بسیاری از مسائل مقابل پای جنبش کمونیستی در چین و جهان پاسخ گفت. امامهترین خدمت مائو به علم انقلاب تحلیل اواز تضادهای جامعه سوسیالیستی و تدوین تئوری و پراتیک ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریای مائو است. آنها می که امروز در جهان امروز، ادعای کمونیست بودن را دارند و با اندیشه مائو خصومت می ورزند و امفربیان یا ساده لوحانی بیش نیستند. بدون اندیشه مائو، مارکسیست لنینیست هم نمی توان بود! این حکم دیالکتیک است! فقط شجره شورسگران شانگهای است که بر ریشه کموناردهای پاریس استوار است.

در مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم و کمونیسم دفاع از میراث انقلابی همواره بخش مهمی از مبارزه طبقاتی بوده می باشد. مانیز امروزه با افتخار و وظیفه دفاع از انقلاب فرهنگی و اندیشه مائو را به پیش می بریم. اما دفاع از این میراث باید با تسریع اوضاع جهت فتح پیشرفته ترین جایگاه های ممکن برای پرولتاریای بین المللی عجن گردد.

امردفاع از م - ل اندیشه مائو در سهای انقلاب فرهنگی را باید به مبارزه ای برای درک عمیق تر آن و کار بست آن تبدیل کنیم بخصوص آنکه اوضاع پیچیده کنونی پیشاهنگی آگاهتر از همیشه را طلب می کند و فقط این علم در تمامیت تکامل یافته آن قادر است که مبارزه آگاهانه را خلق کند.

به پیش در مسیر تسریع شده توسط مائوتسه دون!

آدرس پستی مادر خارج کشور:

S.U.I.C  
Box 50079  
40052, Goteborg  
Sweden

# دادگاه تاریخ، رویزونیستهارا محکوم می کند

صحنه هائی از دادگاه چیان چین - پائیز ۱۳۵۹



(چیان چین دوباره صحبتش را قطع می کند):  
عجب! (باخنده) پس باید "سون ووکنگ" (افسانه ای) را بیازرید تا چند سر دیگر هم روی تنم سبز کند!

رئیس دادگاه: ... بنام قانون، حالا من خاتمه استماع این دادگاه به حرف های متهم چیان چین را اعلام می دارم. متهم را به بیرون هدایت کنید!

(چیان چین بیامی خیزد، خشمگین رو به دادگاه می کند): باشناختی که از شما دارم فکرمی کنم که مراد مقابل یک میلیون تماشاگرو سطمیدار "تین آن من" اعدام می کنید! شما چاره ای ندارید جز اینکه سرازتنم جدا کنید!

(دو پلیس زن او را بطرف در خروجی هل می - دهند، چیان چین فریادی کشد): قیام کردن برحق است! انقلاب کردن برحق است!

.....  
(جلسه قرائت رأی دادگاه)

رئیس دادگاه: چیان چین طبق ماده ۲۰۲ قانون جزائی عمومی به اشد مجازات محکوم می شود - به مجازات مرگ -

چیان چین (با فریاد): انقلاب کردن جنایت نیست! شورش کردن برحق است! سرنگون باد رویزونیسم! سرنگون باددن سیاووپین!

(او را بطرف در خروجی می کشانند) زنده باد انقلاب!

متهم راضی نمی شود در مورد اعمال ضد انقلابی - موضوع اتهام - از خود دفاع کند. بلکه از حق دفاع برای توهین به اعضای دادگاه و زیر پا گذاشتن نظام نامه پروسودور دادگاه استفاده می کند. بنابراین ختم مباحثه را اعلام می کنم. چیان چین (پیروزمندانه): هان! می دانستم که به اینجامی رسی! ...

رئیس دادگاه (با صدائی ضعیف): ... خوب اتو حق داری که آخرین حرفت را هم بزنی! چیان چین (با آرامش ولی خند): ... پس هنوز این حق را دارم... بسیار خوب، چون هنوز این حق را دارم باز هم صحبت می کنم... (به آهستگی اوراق دادخواست را ورق می زند)... شما مسئولیت هر نوع جنایتی را بمن بستید. شما مرا بعنوان یک هیولای همه فن حریف با سه سر و شش دست معرفی کردید، این واقعا ...

رئیس دادگاه: متهم هنوز به انجام تخلفات در این حرف آخر هم ادامه داد! این هم جنایت است دیگری علیه قانون!

چیان چین: قانون شکن شما! من می دانم رویزونیستها کجا هستند! می توانم نشانشان بدهم! من کاملا هدف تو بیخ آنها، هدف جنایا - نشان قرار دارم!

رئیس دادگاه (در حالی که زنگ ریشت سرم بصدادرمی آورد): چیان چین! خوب گوش کن! چیان چین: اما من که غیر از گوش کردن کاری نمی کنم!

رئیس دادگاه: این دادگاه گذاشت تا منتهم چیان چین از حق دفاع وسیعا استفاده کند... (چیان چین حرفش را قطع می کند): چیه؟ استفاده وسیع؟ عجب!

رئیس دادگاه: بله، دقیقا استفاده وسیع! در دور آخر استماع دفاعیات از تو پرسیده شد چییزی برای اضافه کردن داری؟ و تو جواب دادی: هیچ. توهین چکاری جز فرار از زیر سؤالات انکارناپذیر انجام ندادی. تو از فرصت های صحبت استفاده کردی که حرفهای ضد انقلابیت را بزنی... چیان چین: این شما! یک ضد انقلابی هستید!

رئیس دادگاه: قبلا هم بتوا اعلام کردم که کار تو اهانت پی در پی به اعضای دادگاه و فحاشی مداوم به دادستان است. همه این اعمال، تخلف از نظام نامه پروسودور است. منتهم چیان چین! دادگاه مطابق قانون به این جرائم رسیدگی خواهد کرد...  
چیان چین: من می دانم رویزونیستها خود را کجا پنهان کرده اند... (انگشت اشاره اش را با حالت تهدید آمیزی تکان می دهد) می توانم نشانشان بدهم!  
رئیس دادگاه: چیان چین، ساکت شو! اگر به اعمال جنایتکارانه ات ادامه دهی...  
چیان چین: "جنایتکارانه"؟ این چیست که جرئت می کنی بر آن نام "جنایت" بگذاری؟ (دادستان او را منتهم به پرونده سازی در جریان انقلاب فرهنگی می کند)  
چیان چین: این شما هستید که همه چیز را بطور سیستماتیک مخدوش می کنید! دادستان: کافی بود که چیان چین دستور بدهد، آنوقت گروه تحقیق مدارکی را پیدا می کرد و کار تمام بود، مقصود سریعا حاصل می شد!  
چیان چین: وکیل کوچولو! شما فاشیست هستید، شما از بدکاران کومیندانی هستید!  
رئیس دادگاه: متهم، توبه دادگاه کردن نمی - گذاری. این تخلف است. اینجا تو متهم هستی! و ما از طرف همه مردم چین انتخاب شده ایم که تو را محاکمه کنیم!  
چیان چین: ... من از تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت رهبری صدر ماشو اطلاع داشتم. من بیانیه ۱۶ مه (۱۹۶۶) را که به تصویب کمیته مرکزی حزب رسیده فراموش نکرده ام. این کمیته مرکزی بود که گروه رهبری کننده (انقلاب فرهنگی) را برپا داشت! این کمیته مرکزی بود که بر معرفی من در گروه انقلاب فرهنگی صحنه گذاشت. لیست و نامه ای که صدر ماشو برای من فرستاد هنوز در کشوی میز من قرار دارد. می توانی بروی و دنبالش بگردی!

چیان چین: من می دانم رویزونیستها خود را کجا پنهان کرده اند... (انگشت اشاره اش را با حالت تهدید آمیزی تکان می دهد) می توانم نشانشان بدهم!

رئیس دادگاه: چیان چین، ساکت شو! اگر به اعمال جنایتکارانه ات ادامه دهی...  
چیان چین: "جنایتکارانه"؟ این چیست که جرئت می کنی بر آن نام "جنایت" بگذاری؟ (دادستان او را منتهم به پرونده سازی در جریان انقلاب فرهنگی می کند)

چیان چین: این شما هستید که همه چیز را بطور سیستماتیک مخدوش می کنید! دادستان: کافی بود که چیان چین دستور بدهد،

آنوقت گروه تحقیق مدارکی را پیدا می کرد و کار تمام بود، مقصود سریعا حاصل می شد!  
چیان چین: وکیل کوچولو! شما فاشیست هستید، شما از بدکاران کومیندانی هستید!

رئیس دادگاه: متهم، توبه دادگاه کردن نمی - گذاری. این تخلف است. اینجا تو متهم هستی! و ما از طرف همه مردم چین انتخاب شده ایم که تو را محاکمه کنیم!

چیان چین: ... من از تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت رهبری صدر ماشو اطلاع داشتم. من بیانیه ۱۶ مه (۱۹۶۶) را که به تصویب کمیته مرکزی حزب رسیده فراموش نکرده ام. این کمیته مرکزی بود که گروه رهبری کننده (انقلاب فرهنگی) را برپا داشت! این کمیته مرکزی بود که بر معرفی من در گروه انقلاب فرهنگی صحنه گذاشت. لیست و نامه ای که صدر ماشو برای من فرستاد هنوز در کشوی میز من قرار دارد. می توانی بروی و دنبالش بگردی!

دادستان: در جریان انقلاب فرهنگی... (چیان چین حرفش را قطع می کند، رئیس دادگاه با تأخیر زنگ را بصدادرمی آورد و می گوید): چیان چین، من بتوا خاطر کردم که حق ندادی میان حرف دادستان بپری!

چیان چین: قبلا هم بشما گفتم، من زمانی به این "دادگاه عالی خلق" احترام می گذارم که این دادگاه به اصول برحق صدر ماشو احترام بگذارد! و چون این دادگاه چنین نمی کند، بنابراین من هم آنرا به می ریزم... قانون شمارزانی ان با دکه به شما اعتقاد دارند!

دادگاه: بسیار خوب، من اعلام می کنم که

## چان چون چیاو :

### پرولتری شورشگر با اندیشه‌های ژرف



نمود. این وظیفه شامل دربخش، یکی انتقاد از موازین کهن و دیگری ارائه موازین نوین می‌گشت. ادبیات و هنر و کلا فرهنگ عرصه مبارزه حاد طبقاتی ای گشت که بعدها بر سر تا سر جامعه گسترانده شد و تمامی عرصه‌های دیگر مبارزه طبقاتی را نیز دربر گرفت.

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی، چان چون چیاو از جانب رفیق ماثو به عضویت کسادر رهبری "هیئت انقلاب فرهنگی" و معاونت رهبری کمیته انتخاب شد و بدین ترتیب در رهبری یکی از سه عظیمترین انقلابات پرولتری پس از کمون و اکتبر قرار گرفت. مبارزه در شانگهای پیچیده تر از هر جای دیگر بود. شانگهای شهری بود که نیروهای راست قدرت زیادی داشتند و چپ انقلابی نیز از پایه توده ای گسترده ای برخوردار بود.

ژانویه ۱۹۶۷، توده های انقلابی کارگر و دهقان و سرباز و روشنفکر، تحت رهبری چان چون چیاو و انقلابیون دیگر، مقامات رویزیو نیست حاکم بر ارکان های دولتی و حزبی در شانگهای را بزیر کشیدند و قدرت پرولتاریا را مستقر کردند. چان چون چیاو خصلت این روند را چنین توضیح داد: "... مامحولا مباحثات

رفیق چان چون چیاو در ایالت "آن هویی" در شرق چین بدنیا آمد و فعالیت های انقلابی خویش را در دهه ۱۹۲۰ آغاز نمود. وی در عرصه ادبیات بملابه بخش مهمی از فعالیت حزب کمونیست چین در شانگهای بسیار فعال بود. پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک، چان معاونت دبیرکل کمیته شهری حزب و معاونت وزارت تبلیغ آن کمیته را برای سال ها در شانگهای به عهده داشت. در همین سال ها چان مقاله ای تحت عنوان "از ایده حق بورژوازی جدا شوید" را برشته تحریر آورد که منعکس کننده عقاید او درباره قشر بندی ای که از نظام دستمزدی منتج می گردید، بود. این مقاله زمانی نوشته شد که جنبش "جهش بزرگ به پیش" - جنبش اجتماعی عظیم و نوینی که به تشکیل کمون های خلق در روستاها منجر شد - از سوی نیروهای قدرتمند راست درون حزب کمونیست چین مورد حمله واقع می شد. آنها با این توجیه به "جهش بزرگ به پیش" حمله می کردند که "بسیار زودرس، سریع و ناراست". ماثو خواستار چاپ مقاله چان در "روزنامه مردم" گردید و خود باورقی هائی بر آن نوشت که کلا در جهت تأیید مقاله بود.

چان چون چیاو بعنوان یکی از شخصیت های مشهور پیرو خط ماثو توده دین و بواسطه تیزهوشی و سطح بالای آگاهی طبقاتی همواره مورد کینه و نفرت شدید نیروهای راست قرار داشت. وی در اوائل دهه ۶۰ به همراه چیان چینگ کار و فعالیت در عرصه ادبیات و هنر پرداخت و در این دوران بود که آنها متوجه شدند، چگونه این عرصه توسط رهروان سرمایه داری در جهت آماده سازی افکار توده ها برای انجام یک تحول رویزیونیستی، مورد استفاده قرار گرفته است. ماثو، چان چون چیاو و چیان چینگ را به کار در این عرصه و افشای رویزیونیستهای تشریح

"همه کارگران، همه دهقانان فقیر و قشریائینی دهقانان میانه حال و تمامی زحمتکشان دیگر، همه آنهائی که نمی خواهند مجدداً زجرهای گذشته را متحمل شوند، همه کمونیست هائی که زندگی خود را در خدمت مبارزه بخاطر آرمان های کمونیسم قرار داده اند و همه رفقائی که نمیخواهند چین به یک کشور رویزیونیستی تبدیل شود، می بایست این اصل اساسی مارکسیسم را همواره در خاطر داشته باشند. علیه بورژوازی می بایستی دیکتاتوری همه جانبه اعمال شود و در این راه توقف در بین راه مطلقاً مجاز نیست."

مشترک بر گذار می کردیم. از شورشیان می - خواستیم که برای مباحثه پیرامون هر مسئله به جلسات ما بیایند. در یک روز ممکن بود ۴۰ سازمان نماینده بفرستند و در روز بعد ۱۰۰ تا. هیچکس، هیچ فرد رانمی شناخت. اگر چه بسیار مشغول

"قاعده کلی در مورد همه ارتجاعیون یکی است و آن اینکه تا آنها را سرکوب نکنی خود بخود از بین نمی روند.

امروز نیز "دهات مستحکم" زیادی وجود دارند که در دست بورژوازی قرار دارند. با درهم کوفتن یکی از آنان، آن دیگری جای آن ظاهر می شود، حتی اگر همه آنها نیز بجز یکی درهم کوبیده شوند، آن آخری، تا زمانی که جاروب آهنین دیکتاتوری پرولتاریا به آن نرسد، خود بخود از بین نمی رود."

بودیم و اغلب در هم ریختگی وجود داشت، ولی ما متوجه بودیم که این نوع مسائل در هر انقلابی پیش می آید و این راه حل مسائل بود. ... ماثو به پشتیبانی از حرکت انقلابیون شانگهای برخاست و از تمام انقلابیون چین خواست تا برای بازگرداندن انقلاب به مسیر پیشروی خود بسوی کمونیسم از "توفان ژانویه" شانگهای پیروی کنند.

در سال های پس از سرنگون شدن لیسن - پیاثو (۷۱ - ۱۹۷۰) چان چون چیاو به معاونت نخست وزیر و ریاست کمیساریای سیاسی ارتش آزادیبخش خلق درآمد. در سال ۱۹۷۵، در

# همچون تندر بهاری

## مروری بر روزهای خروشان انقلاب فرهنگی

می کنند. لوبین خرد راه آنها رساند و با کنجکاری سرکشید تا از مضمون پوستر سردر آورد. چشمان مشتاقش که روی حروف تصویری می چرخید ناگهان از تعجب گرد شد:

صبح روز ۲۵ مه ۱۹۶۶، وقتی آقای لوبین رئیس دانشگاه پکن به محوطه دانشگاه پاگداشت، چند صد دانشجو را دید که در گوشه ای جمع شده و پوستر دیواری در شب خطی که بدیوار آویزان شده را مطالعه

..... از سیخ توده های دانشگاهی جلوگیری بعمل آورده شده، جو سکوت و بی تفاوتی حاکم گشته، با توجه به این واقعیت که خواست انقلابی قدرتمندی که در بخش وسیعی از کادر آموزشی و دانشجویان وجود دارد سرکوب گردیده ... با توجه به اینکه توده ها به برگذار نکردن تجمعات وسیع "راهنمایی" می شوند، و از آنها خواسته می شود که پوسترهای درست خط را بدیوار نیاویزند، و برایشان انواع و اقسام تاپوها درست شده، آیینی توان گفت که شاد در حال سرکوب انقلاب توده ها هستند؟ که توده ها را از انقلاب کردن منع می کنید؟ که با انقلابشان بضدیت برخاسته اید؟ ما به شما اجازه چنین اعمالی را نخواهیم داد!.....

موفق شدند تعداد وسیعی را برای حمله به نویسندگان پوستر بسیج کنند و ضمناً همه تلاش خود را بکار بردند تا جدال راه مجاری بحث آکادمیک جاری سازند. تمام آن شب و روزهای متعاقب ۲۵ مه، تجمعات توده ای بحث مرکب از صدها دانشجو بر سر مضمون پوستر درست خط برگذار گشت. نام نی یوان ته و ۶ کادر دیگر در رشته فلسفه بعنوان نویسندگان پوستر بر سر زبانها افتاد. مقامات افشاء شده، شکر گردیدید را برای ضد حمله در پیش گرفتند. آنها مطرح کردند که هدف حمله نویسندگان پوستر، شخص مائوتسه دون است ولی این حمله فعلاً تحت پوشش انتقاد از مقامات حزبی انجام می شود. مبارزه هر لحظه شدیدتر می شد، "نظم" محیط دانشگاهی کاملاً مختل گشت، کلاس های درس تشکیل نشد و بحث و جدل های عمومی جای درس و مشق را گرفت. یک هفته بدین منوال گذشت. صبح روز دوم ژوئن، نخستین بسته های "روزنامه مردم" به چهارراه ها و میادین رسید و در میان مردم پخش شد: "این دیگر چیست؟ چه مقاله نکان دهنده ای!". در همین ساعات مردمی که عبادت همیشگی قبل از رفتن بسرکار، بیچ را دیوار چرخاند بودند تا در جریان اخبار فرار گیرند با فراخوان شکفت انگیزی روبرو گشتند:

جای شك باقی نبود. پوستر درست خط، آقای لوبین و همدستانش در کادر رهبری دانشگاه پکن را مخاطب قرار می داد. و بی آنکه از فرد مشخصی نام ببرد، تمامی اقدامات اخیر آنها را بیزیر تیغ انتقاد گرفته و برای آینده نیز خط و نشان می کشید. چندی پیش که بحث بر سر نمایشنامه "ضد انقلابی" های جوی از اداره اخراج می شود، در محافل مختلف حزبی بالا گرفت و بسیاری از دانشجویان نیز خواهان برگذار جلسات توده ای بحث درباره مضمون ارتجاعی آن شدند، لوبین تمام سعی خود را بکار برد و اجازه برگذار چنین بحثی را نداد. ولی حالا چند نفر جرئت کرده و شمشیر انتقاد را، آنهم در پکن - مرکز قدرت رویزیو - نیستها -، در هواتکان می دادند. تأمل جایز نبود. لوبین در محیط دانشگاه دوره افتاد و نزدیکان و همفکران خود - اعم از استادان دانشجو - را با خبر کرد تا بمیان دانشجویان بروند و پوستر درست خط "کدائی" و نویسندگان "خطرناکش" را با بد حمله بگیرند، با این مضمون که: "این پوستر ضد انقلابی است زیرا مقامات عالی رتبه حزب کمونیست را در سطح دانشگاه و شهر پکن زیر سؤال برده است". حال آنکه در واقعیت این پوستر انقلابی بود و آندسته از مقامات را که ضد انقلابی بودند، مورد انتقاد و افشاکری قرار می داد. از صبح تا شب ۲۵ مه، مقامات دانشگاه

..... روشنفکران انقلابی! اینک زمان پا گذاشتن بصحنه نبرد است! متحد شویم، پرچم سرخ و عظیم مائوتسه دون را برافرازیم، به گرد کمیته مرکزی حزب و صدر مائو متحد گردیم و کنترل و دسائس مختلف رویزیونیستها را درهم شکنیم. تمامی ارواح و هیولاهای و همه رویزیونیستهای ضد انقلابی خروشچف صفت رایک به یک و مصممانه ریشه کن کنیم و انقلاب سوسیالیستی را برانجام رسانیم.....

راه همه جا گسترده ساخت. این حریق، خاموش شدنی نبود. نبرد در دانشگاه بالا گرفت. در عرض هفته اول ژوئن، بدنبال اقدام تاریخی مائو، صدها رنسخه روزنامه بیواری در معرض دید عموم قرار گرفت. نظرگاه های مختلف در میان ده هزار دانشجو پکن بمبارزه

این همان متن پوستر درست خط دانشگاه پکن بود که در صفحات "روز - نامه مردم" ارگان حزب بچاپ رسیده و از رادیو نیز پخش می شد. اینکار ب درخواست شخص مائوتسه دون انجام پذیرفت. مائو با این عمل توانایی براه انداختن که دامنه شعله های برافروخته در دانشگاه پکن



راها کردند و بسوی پکن روان شدند تا از نزدیک در جریان مبارزه حاد سیاسی دانشگاه قرار گیرند و در آن مستقیماً شرکت جویند. در همین موقع، خبری اعجاب آور و نگران کننده در همه جا پیچید: ماشو پکن را ترک کرده است!

چند روز بعد سرو کله دارودسته هائی که خود را "تیم های کار" می نامند میدند در صحن دانشگاه پیدا شد. اینها حکم صدر جمهوری خلق (لیوشاژچی) و دبیر کل کمیته مرکزی حزب (دن سیاژوپین) را در دست داشتند و با وظیفه "رهبری مبارزه جاری" به اینجا اعزام گشته بودند. تیم های کار فوراً دست بکار شدند: "این مبارزه نیست، امرج و مرج است! این جریان از کنترل حزب خارج شده! البته ما هم با خواسته طرح شده در پوستر مشهور، توافق داریم. اما!...". متن مقررات جدید از طرف تیم های کار بر دیوار نصب گشت:

برخاستند. در هر گوشه، گروهی از دانشجویان و استادان بانردبان و سیم به نصب پوسترهای جدید مشغول بودند. متن روزنامه های دیواری روز بروز تهییجی تر و تحریک آمیزتر می گشت. تیتراهای ریز و درشت که برای تأکید بر نکات مهم سیاسی بکار گرفته می شد ربطی بسه عناوین سنتی گذشته نداشت. طنز و هجو در متن و طراحی پوسترها رواج داشت. نویسندگان مبتکر برای نشان دادن حرکت خزننده افراد خیانت کار از حروفی مارگونه برای نوشتن نام آنها استفاده می کردند، دستها بسرعت قلم مو را در قوطی رنگ می زدند و باخشم، اسامی بوروکرات های ضد انقلابی را واژگونه بر کاغذ نقش می کردند تا بدین شکل آخر و عاقبتشان را نشان دهند. اسامی آکادمیسین های فضل فروش را معمولاً بصورت هودی یعنی خلاف جهت معمول خط چینی می نوشتند. اخبار مبارزات پکن همه چین را تحت تأثیر قرار داد. کارگران آگاه و دانشجویان و دانش آموزان پیشرو سایر مناطق کار و زندگی

- هیئت های نمایندگی کارگران، دهقانان و دانشجویان سایر مناطق به محل کار و زندگی خود بازگردند.  
- کلاس های درس دوباره تشکیل می شود.  
- به خوابگاه ها باز گردید و رهنمودهای رفیق لیوشاژچی تحت عنوان "چگونه یک کمونیست خوب باشید" را مطالعه کنید.  
- دروازه های دانشگاه بروی افراد ناشناس بسته می شود.  
- هیچکس بدون مدرک شناسائی اجازه ورود به محوطه دانشگاه را ندارد.  
- دانشجو حق سخنرانی ندارد.  
- هیچکس حق ندارد اخبار و وقایع دانشگاه را در محیط بیرون منعکس کند.

می رفتند و شعری نوین - صلی نبردی نوین - زیر لبانش سروده می شد. "می توان کاری کرد کارستان!"، "سختی در کار جهان، هرگز!"، حتی اگر اینکار بدشواری پائین کشیدن عالیرتبه ترین مقامات حزبی از مسند قدرت باشد، حتی اگر اینکار به عظمت دگرگون ساختن جهان بینی میلیونها انسان و درهم کوبیدن روابط و مناسبات، آداب و سنن کهن و نبروی سمنانک عادت باشد.

صدر ماشو، شعر نوین خود را بر فراز چین گان سرود و جهت فتوح قلبه ای رفیع تر در مبارزه پرولتاریا برای کمونیسم، روز ۱۸ ژوئیه به پکن بازگشت.

\* \* \*

در این فاصله، علیرغم اقدامات خرابکارانه لیوشاژچی و دن سیاژوپین و "تیم های کار"، جناح انقلابی حزب موفق شده بود با صدور فرمان بتعمیق افتادن ثبت نام مدارس و تاریخ امتحانات بمدت یکدوره ۶ ماهه، وجود وضعیت غیرعادی و انقلابی را رسمیت بخشد. روز اول اوت ۱۹۶۶ یازدهمین نشست پلنوم هشتمین کمیته مرکزی با حضور ماشو تسه دون منعقد گشت. بیانیه نشست تحت رهنمودهای ماشو نوشته شد و انتشار یافت. این بیانیه فراخوان شورانگیزی برای توده های انقلابی، و ادعای نامه کوبنده ای علیه رهروان سرمایه داری بود.

تیم های کار با پشتوانه آتوریته صاحب منصبان حزبی محیط اختناق را بر دانشگاه حاکم کردند و برای خرد کردن روحیه پرشورترین فعالین جنبش، آنها را بکارهای شافی نظیر کندن پوسترهای "جنگال برانگیز" از در و دیوار واداشتند. طی ۵۶ روزی که از ورود تیم های کار به "رهبری مبارزه" می گذشت حتی یک گردهم آئی مبارزاتی هم برگزار نشد!

\* \* \*

صخره های سبز چین گان، ماشو تسه دون رامی دیدند که از کمر کشت کوه بالا می آید و از پیچ و خم جاده بی پایان می گذرد. ۲۸ سال از نخستین دیدار چین گان و ماشو می گذشت. چین گان، کوهستان تصمیمات دشوار و تعیین کننده است. از همینجا بود که بعد از شکست های سنگین، ماشو در رأس یک دسته کوچک از ارتش سرخ نخستین منطقه پایگاهی را برپا کرد و از همین منطقه بود که در سال ۱۹۲۴ راهپیمائی طولانی آغاز گردید. اینبار نیز برای تدارک تهاجمی دیگر، ماشو به میعادگاه روزهای جوانیش بازمی گشت. وقتی گذرگاه هوان بیان پشت سر گذاشته شد، ماشو بیاباد آورد که چگونه در این نقطه، راه را بر قوای دشمن می بستند و حرکتش را مانع می شدند. و اینک، در مقابل موج تعرضات دشمن نوحاسته می باد. بیست هوان بیان "های جدیدی برپای گشت. نگاه ماشو قله پرخطر و اغواگر را از میان ابرو مه تعقیب می کرد، کامهایش برای فتحی دوباره

به توده هایمان داشته باشید، به آنها انگاء کنید، بی باکانه آنها را برانگیزید و ابتکارات آنها را مورد توجه قرار دهید.  
جریئت کنید و انقلاب را دامن زنیید و این کار را به بهترین نحوه پیش برید.  
از هر ج و مرج هر آسبی به دل راه ندهید.  
با موضعگیری های بورژوائی، با چهره پوشی های دست راستی، با حالتی که علیه چپ و سرکوبی که علیه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی اعمال می شود، به مقابله برخیزید.

تندر . . . . .

نخستین تأثیر بیانیۀ نشست، در محیط دانشگاه پکن این بود که تیمهای کار جل و پلاس و مقررات ضد انقلابیشان را جمع کردند و پیا پی گرفتند.

جناح انقلابی با جدیت به تنظیم "قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب فرهنگی" مشغول گشت تا آنرا برای تصویب در دستور کاریازدهمین پلنوم قرار دهد. در این سند، که بعدها به "قرار ۱۶ نکته ای" معروف شد، فعالیت های خائنانه "تیم های کار" بنحواضحتری محکوم گردیده و علاوه بر این، خط راهنمای پایه ای جهت ادامه انقلاب فرهنگی

پیش گذاشته شده بود. قرار ۱۶ نکته ای، ارزیابی مشخصی از روند جنبش از آغاز تا آن زمان را ارائه می داد و اصول و سیاستهای آینده را ترسیم می کرد. جناح رویزیونیست کمیته مرکزی بشدت مخالفت خود را با این قرار اعلام داشت. اما سرانجام این سند با اختلاف رأی ناچیزی بتصویب رسید که این خود بیان قدرت خط رویزیونیستی درون رهبری حزب بود. درست در بحبوحه کشمکش های درونی بر سر تصویب یا عدم تصویب "قرار ۱۶ نکته ای"، مائوتسه دون بصورتیکه فراخوان تاریخی دست زد. در روزینجم اوت، پوستردرشت خطی با این مضمون منتشر گردید:

مقرهای فرماندهی را بمباران کنید

پوستردرشت خط من

۵ اوت ۱۹۶۶

مائو تسه دون

اولین پوستردرشت خط مارکسیستی - لنینیستی چین و مقاله تحلیلی روزنامه مردم بدون شك بسیار عالی نگاشته شده اند! رفقا، لطفاً مجدداً آنها را مطالعه کنید. اما در پنجاه و چند روز گذشته، برخی رفقای رهبری از مرکزیت گرفته تا سطوح محلی دقیقاً در جهت عکس عمل کرده اند. اینها با پذیرش موضع ارتجاعی بورژوازی، یک دیکتاتوری بورژوازی برپا داشته و جنبش خروشان انقلاب کیپرفرمنگی و پرولتاریا را زیر ضربه برده اند. اینها کله هاشان از فاکت های جامد انباشته است و سیاه را سفید جلوه می دهند. اینها انقلابیون را محاصره کرده و به سرکوبشان پرداخته اند، عقاید مخالف خود را خفه کرده، ترور سفیدبراه انداخته و به اعمال خویش بسیار می بالند. اینها در شیپور گستاخی بورژوازی دمیده اند و روحیه پرولتاریا را لگدمال کرده اند. چه زهر آکین! اینها با انحراف راست در سال ۱۹۶۲ مرتبط بوده و گرایش نادرست ظاهر "چپ" اما در محتوا راست سال ۱۹۶۴ را نمایندگی می کردند. آیا این مسائل نمی باید فرد را کاملاً هشیار سازد؟

عنوانی که مائو برای این پوسترا انتخاب کرد، خود به تنهایی می توانست فراخوان بی باکانه ای خطاب به توده های انقلابی بحساب آید. مائو - تسه دون بلافاصله در زیر این عنوان نوشت: "پوستردرشت خط من" یعنی این پوستردرشت خط همه کمیته مرکزی نیست، پوستردرشت خط صدر جمهوری خلق نیست، پوستردرشت خط دبیرکل کمیته مرکزی نیست، این پوستردرشت خط مائو تسه دون و جناح انقلابی تحت رهبری او در حزب و دولت است. این فراخوان بصراحت از پوسترجناح آفرین دانشگاه پکن حمایت کرده و از آن بعنوان "نخستین پوستردرشت خط مارکسیستی لنینیستی چین" نام برد، و با مشخص کردن دوره پنجاه و چندروزه، بطور آشکار فعالیت های ضد انقلابی تیم های کار را مورد حمله قرار داده و لیبر - شائو چی را بعنوان بره اندازی ترور سفید علیه انقلابیون و پرولتاریا انگشت نما ساخت. همه می دانستند که نماینده اصلی انحراف راست در سال ۱۹۶۲، شخص لیوشائو چی بود که با استفاده از ۲ سال ناکامی در برداشت محصول می خواست خط رویزیونیستی حمایت از گسترش طرح بهره وری خصوصی و توسعه بازار روستائی و امثالهم را به پیش ببرد، و در سال ۱۹۶۴ نیز تحت پوشش دفاع از جنبش "پاکسازی"، رویزیونیسم را

در ظاهری "چپ" به جامعه سوسیالیستی ارائه دهد. انتشار علنی "قرار ۱۶ نکته ای"، ضربه "بمباران مقرهای فرماندهی" را کامل کرد. در قرار ۱۶ نکته ای از دانشجویان و استادان "پر جرئت و جسوری که روزنامه های دیواری را تهیه کرده و بحث های وسیع را برپا داشته بودند" حمایت شد. قرار ۱۶ نکته ای بوضوح آماج انقلاب کیپر فرهنگی پرولتاریائی را مجدداً مورد تأکید قرار داد: "صاحب قدرتانی که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند آماج این انقلاب هستند، نه کارگران و دانشجویان و مقامات رده پائین حزب. رویزیونیستها عامدان این نیروها را مورد حمله قرار می دهند تا خود را از گزند جنبش حفظ کرده و مسیر مبارزه را منحرف سازند." قرار ۱۶ نکته ای مبارز را به زمینه ای عالیتر، یعنی تحول در تمامی عرصه های جامعه، ارتقاء داد و پرولتاریا را به سرشاخ شدن با بورژوازی در عرصه ایدئولوژیک و بکار گیری ایده های نو، فرهنگ، سنن و آداب پرولتری جهت تغییر دیدگاه و ذهنیت تمامی جامعه فراخواند. قرار ۱۶ نکته ای توان مبارزاتسی عظیم و آگاهی و جهت گیری تعیین کننده ای به انقلابیون بخشید و امواج نوین و سرکش انقلاب فرهنگی را در سراسر کشور برانگیخت:

در حال حاضر، هدف ما پیشبرد مبارزه بقصد سرنگونی آن افراد صاحب قدرتی است که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، ما می خواهیم "متنفذین" آکادمیک بورژوا، ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر را افشاء و طرد کنیم و آموزش، ادبیات و هنر و دیگر جوانب روینا که با اساس اقتصاد سوسیالیستی همخوانی ندارند را در گون سازیم، تا بتوانیم استحکام و رشد سیستم سوسیالیستی را تسهیل گردانیم. نتیجه انقلاب کیپرفرمنگی بستگی

بدان خواهد داشت که آیارهبری حزب جرئت بسیج کامل توده ها را دارد یا نه. تنهاروش مادرانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی، رهاساختن توده هابدست خودشان است، و هر روش دیگری که بمعنای انجام کارها بجای توده ها باشد، نباید مورد استفاده قرار گیرد.

گرفت. عنوانی که یکی از این گروه های شورشی برای خود برگزید، سریعاً بنام عمومی تشکل انقلابی جوانان درانقلاب فرهنگی بدل گشت: کاردسرخ. قرار ۱۶ نکته ای این حرکت را مورد ارزیابی قرار داده، ارزش و جایگاهش را مشخص ساخت.

درمیانه این نبردیرتلاطم، آنچه ازچشمان تیزبین ماشو دورنماند، نقش پراهمیت توفانهای کوچک و بیشماری بود که امواج سهمگین حرکت توده های کارگر و دهقان را برمی انگیختند: توفانهای کوچک و بی شمار جوان، نیروی شتاب بخش جوانان. از روزهای آغازین انقلاب فرهنگی جماعات و تشکلاتی از عناصر شورشکرجوان در مدرسه و دانشگاه شکل

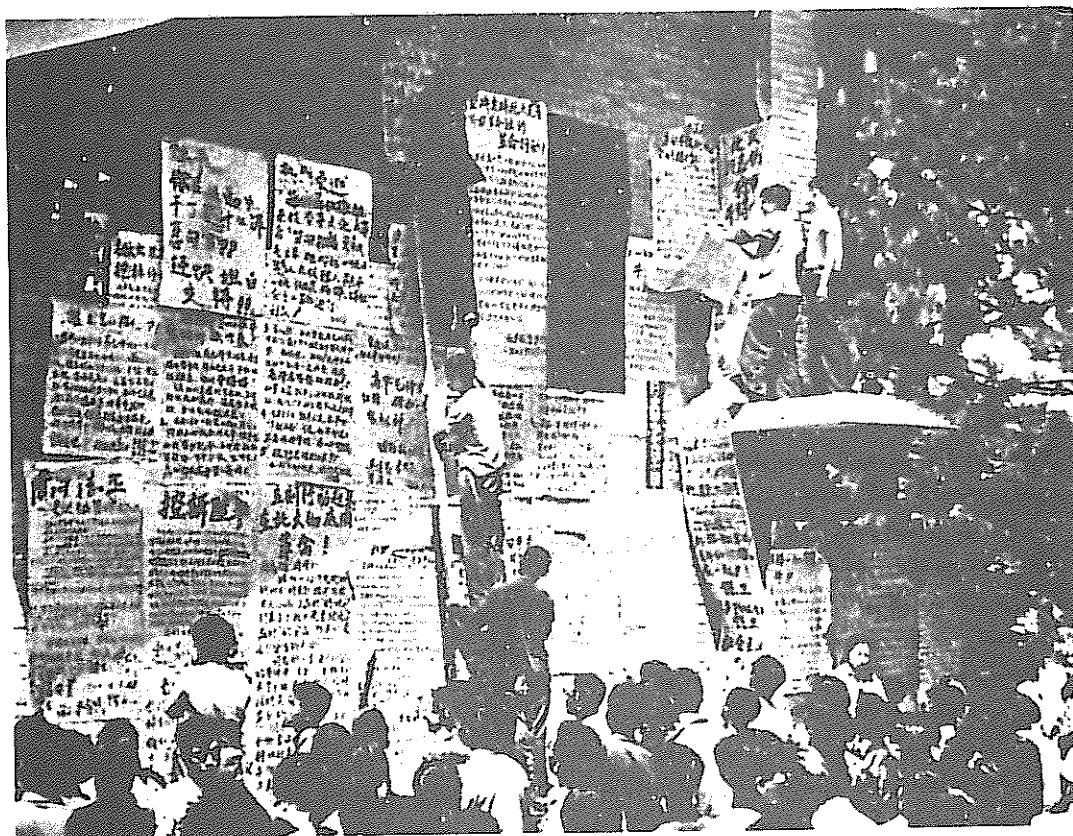
شمار زیادی از افراد انقلابی جوان که تا این زمان کسی اسشان را شنیده بود به رامکشایانی جور و پر جرئت بدل گشته اند. آنها موشیارند و عملگری قدرتمند دارند. آنها از طریق انتشار بیستراهی درشت خط و برگذاری جلسات وسیع بحث، مسائل را بمیان می کشند و نمایندگان آشکار و پنهان بورژوازی را مورد افشاء و انتقاد صمیمی قرار می دهند و زیر حمله پیگیرانه خویش می گیرند. آنها در یک جنبش عظیم انقلابی نظیر آنچه جریان دارد، بدشواری می توانند مرتکب این با آن اشتباه نشوند. اما جهت گیری کلی انقلابی این جوانان از همان ابتدا صحیح بوده است. این جریان عمده انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی است. این جهت عمده ایست که انقلاب فرهنگی در راستایش به پیش می رود.

دروازه های دانشگاه پکن بر روی هزاران کارگر و دهقان و دانش آموز و دانشجویی که برای شرکت در مبارزه علیه رهروان سرمایه داری به پایتخت می آمدند، گشوده بود. بعضی ها را فقط کنجکاوی به پکن کشانده بود، خیلی ها به شنیدن بحث های تازه اشتیاق داشتند و بسیاری نیز برای انتقال تجارب خودشان بدون مبارزه دانشگاه پکن ثانیه شاری می کردند. دهقانان نماینده کمون های روستائی بهترین لباس خود را بپوشانده بودند، خیلی از آنها بخواب هم نمی میدند که از دروازه های دانشگاه بگذرند. دانشجویان از آنها بگری استقبال می کردند و در بحث های وسیع شبانه روزی درگیرشان می ساختند. در هر گوشه بلند -

در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۶۶، کارهای سرخ از سر پین به پکن آمده و با برگذاری رژه یک میلیونی در میدان "تین آن پین" رسماً اعلام موجودیت نمودند. نخستین اشعه خورشید، شفق سرخ را پدیدار ساخته بود که مائوتسه دون در محل رژه حاضر شد. غریب سرود "پرطنین همچون تندر بهاری" از گلی شورشگران جوان برخاست. رفیق مائو مشتاقانه از جنگاوران جوان سان می دید و در حالیکه بازوبند کاردسرخ را بر بازوی خود محکم ساخته بود از سحر تا ظهیر به آنها سلام می داد، شور و شوقشان را تشویق می کرد و برای ادامه حرکت نقادانه به آنها شجاعت می بخشید.

بقیه در صفحه

۲۰



دانشگاه

پکن ۱۹۶۶

تندر . . . . .

گرونی کار گذاشته شده بود، باین وجود صدا به همه نمی رسید و گروهی با صدای بلند بحث ها را به سایرین منتقل می کردند. تهیه و نصب پوسته های درشت خط همچنان ادامه داشت.

بار دیگر سروکلۀ آقای لویین و دارودسته اش در صحن دانشگاه پیدا شد ولی اینبار نه آنورینۀ رهبران رویزیونیست حزب کارآئی داشت و نه خود صاحب مقام و منصبی در دانشگاه بودند. اینبار باقیافه ها طی تماشائی تر از گذشته، با کلاه های برفی دراز بر سر، و تابلهوائی حاوی لیست جراثشان به گردن، سوار بر کامیون از مقابل توده های خشمگین و آگاه می گذشتند و "طعم تلخ" دیکتاتوری پرولتاریا و از دست رفتن قدرت سیاسی بورژوائی را با تمام وجود حس می کردند.

خارج از دروازه های پکن، صدای طبل دردشت و کوه می پیچید و خبر از ورود جوانان شهری به دهکده ها می داد. روستائیان در آستانه ده جمع می شدند تا این "غریبه های" پر شور و مصمم را از نزدیک ببینند و با آنها به گفتگو بنشینند. کاردهای سرخ خود را با بیان اهدافشان معرفی می کردند: مطابق رهنمودهای صدر مائو برای بسط انقلاب کیبیر فرهنگی پرولتاریائی، برای گسترش مبارزه ضد رهروان سرمایه داری، برای شایع کردن ایده های انقلابی و ایده نیاز به عمل انقلابی بمان شما آمده ایم. هر کجا مظهوری از بقایای فئودالی و سرمایه داری برجای مانده را بشناسید، نقد کنید و درهم بکوبید. هر آنچه رنگ و بوئی از امپراتوری چین کهن دارد را تغییر دهید، احترام مذهبی به معابد یعنی جان سختی قید و بند هزاران ساله فئودالی را بپایین ستن رآگاهانسه درهم شکنیم. کاردهای حزبی منطقه را زیر ذره بین قرار دهید، آنها را

ارزیابی کنید و ببینید که خط و سیاستی پرولتری را اعمال میکنند یا نه؟ این پیام رفیق مائو است.

وقتی که موضوع مبارزه حیاتی میان دوره - حرکت درجاده سوسیالیسم بسوی کمونیسم، یا عقبگرد بسمت سرمایه داری - برای توده ها روشن شد، برق اشتیاق برای شرکت مستقیم در این نبرد تاریخی در چشمان بسیاری از آنها می درخشید. کتاب سرخ مائو بسند ۱۶ نکته ای دست بدست می چرخید، روستائینان اینها را می خوانند و در جمع خویش آموزشهای مائو را با عمل کرده خود در روستا مقایسه می کردند: "خیلی چیزها است که باید عوض شود، مامم باید روزنامه دیواری های خود را بنویسیم!" مارش کاردهای سرخ در سراسر چین تأثیرات سریع خود را به سود مقررماندهی پرولتری در حزب نمایان ساخت. درگیر شدن میلیون ها توده در مبارزه آگاهانه انقلابی عملا راه را بر اقدامات تلافی جویانه و ضد حملات رویزیونیست ها بسته بود. مرکز رهبری کننده انقلاب فرهنگی کارآئی سلاح تبلیغی گارد سرخ را مورد تأکید قرار داد. کتاب سرخ مجدداً در میلیونها نسخه همراه با آثار منتخب و اشعار مائو، و پاره ای آثار مهم و پایه ای کلاسیک م - ل به چاپ رسید و جلسات مطالعه و بحث جمعی بر سر این آثار سازماندهی گشت.

در میانه به پاخیزی شورانگیز جوانان، نیروئی دیگر - استوار و قدرتمند - پایه صحنه گذاشت و خود را برای ایفای نقش تعیین کننده ای که تنها از عهده وی ساخته بود - همت - آماده ساخت: پرولتاریا. مائو تسه دون بعداً در مقایسه این حرکت با جنبش جوانان نوشت:

روشنفکران انقلابی و دانشجویان جوان بیش از همه به آگاهی دست می یابند، این امر در تطابق با قوانین تکامل انقلابی قرار دارد. . . . تکامل جنبش نشان داد که کارگران و دهقانان همیشه نیروی عمده اند. . . فقط وقتی توده های وسیع کارگر و دهقان بپاخواستند بود که جریان بورژوائی کاملاً درهم شکسته شد، در حالیکه روشنفکران انقلابی و دانشجویان جوان به موضعی تبعی عقب نشسته بودند.

افزایش دستمزدها با استثنائاً فائل شدهائی به پیش برده شد تا در میان کارگران حسادت و چشم هچشمی را برانگیزد و کار توزیع پاداش نیز طوری پیش می رفت که جدائی و تفرقه در صفوفشان بوجود آورد. حول این مسائل مبارزه ای شدید و حاد در میان کارگران بر راه افتاد. کارگان انقلابی، این حقه کثیف رویزیونیستی را چنین پاسخ گفتند: "ما این رشوه متعفن را نمی خواهیم. ما قدرت دولتی را می خواهیم، می - خواهیم انقلاب کنیم!" آنها طعمه چرب و نرم "سوسیالیسم طاس کباب - نوع شوروی را بصورت آشپزانش کوبیدند.

درست در همین دوره بود که مائو تسه دون بار دیگر قلم بدست گرفت و مبارزه میان دو خط، نبرد میان آن سوسیالیسمی که راه بسوی کمونیسم جهانی دارد و "سوسیالیسم" امپریالیستی باب طبع رویزیونیستها را در شعر "دیورنده: یک گفتگو" تصویر کرد. سیمرغ، پرنده آگاه و قدرتمند نماینده انقلاب بود که نظرات سخیف گنجشک حقیر رویزیونیست را به نقد و هجومی کشید و زیور روشن دنیا را نشان می داد.

ژانویه ۱۹۶۷ نام شانگهای در تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا ثبت گردید. در این ماه، میلیونها کارگر شورشی به همراه دانش آموزان و دهقانان آن ناحیه به خیابان ریختند و کمیته شهری حزب راسرنگون کردند. آنها به نهادهای کلیدی هجوم برده و آتجار ادراختیار گرفتند. دفاتر دو روزنامه محلی که تحت هدایت رویزیونیستها قرار داشت به تصرف درآمد. خدمات شهری نیز تحت کنترل شورشگران قرار گرفت. در جریان شورش، تشکلات و بخش های مختلف کارگری که در جریان مبارزه ضد رویزیونیستی شکل گرفته بودند با هم یکی شدند. چنان چون -

پرولتاریا به صحنه آمد: قاطعتر، متمرکزتر و آگاهانه تر از هر جای دیگر در شانگهای. این جانقطه ای بود که طی سالهای قبل از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ به منطقه سودهای کلان امپریالیستی و بهشت بدنام "ماجراجریان" شهرت داشت. بعد از راهائی، انقلابیون پیرو خط مائو مبارزه دشوار و عمیقی را برای متحول ساختن این شهر کارگرنشین به پیش بردند. در اس اینها چنان چون چپا و چوندتن دیگر قرار داشتند. چنان شانگهای را چنین تصویر کرد: "اینجا محلی است که بورژوازی بیش از هر جای دیگر متمرکز است. وجائی است که شمایا پیچیده ترین مبارزه طبقاتی روبرو خواهید شد." ویراستی که اقدامات رویزیونیستها در هیچ کجایه اندازه شانگهای شکل مدبوحانه بخود نگرفت. و نبرد انقلابیون برای امر پرولتاریائیسم در هیچ نقطه ای باندازه این شهر بحرانی نکشت. رهروان سرمایه داری در کمیته شهری حزب لانه کرده بودند و در مقابل جناح انقلابی نیسزاز پایه قدرتمندی برخوردار بود اما قدرت را بطور همه جانبه در دست نداشت. بسیاری از کارگران بواسطه تحقیق یا تطبیح شدن در انفعال بسر می بردند و رهروان سرمایه داری بطور نقشه مند، خودخواهی وانگیزه های مادی را در میان کارگران دامن می زدند. باین وجود انقلابیون پیرو خط مائو کار تبلیغ و ترویج کمونیستی و دامن زدن به روحیه شورشگری را در میان کارگران پیشرو به پیش می بردند. موج خیزش توده ای در شهری رفت که بالا گیرد. در دسامبر ۱۹۶۶ کمیته شهری حزب برای مقابله با این واقعه دست به شگردهی "جدید" زد: "به وضع کارگران باید رسیدگی شود، میزان پاداش و دستمزد کارگران افزایش می یابد." کمونیستها اعلام کردند که "بادا کونومیستی" و زیدن گرفته است.

چپاشو که یکی از مهره های اصلی رهبری کننده شورش پرولتری شانگهای بود، در سال ۱۹۶۸ اوضاع روزهای شورش و چگونگی کسب قدرت را چنین توصیف کرد:

در آغاز کار، ما اصلاً فکر "تصرف قدرت" را در سر نداشتیم و عبارت "انقلاب ژانویه" را بکار نمی بردیم. ما در اصل از روح حزب پیروی می کردیم و قصد فراکسیونیم نداشتیم. ما می دیدیم که در برابر چشمانمان کار در مراکز صنعتی خوابیده، و لنگرگاه ها چنان دچار اختلال شده اند که کشتی های خارجی در بندر شانگهای قادر به بارگیری یا تخلیه محموله هائیشان نیستند. امپریالیستها با سودجویی از این اوضاع، فرصت را از دست نداده و در سراسر جهان اعلام کردند که کارگران بارانداز در شانگهای روی اعتصاب رفته اند. آنها این تبلیغات را با نیات بدخواهانه و مقصدهای و افترا انجام می دادند. . . . ما نداشتیم و اوضاع کلی را بحث کردیم، بعد راه افتادیم تا بخش های حیاتی نظیر لنگرگاه ها، ایستگاه های راه آهن، منابع آبرسانی، نیروگاه ها، ایستگاه های پخش خبر، دفاتر پست و بانک ها را تحت کنترل خود در آوریم. ما بقصد جلوگیری از اعمال خرابکارانه ضد انقلاب بیون اینکار را کردیم. برای اینکار، سربازان، دانش آموزان و شورشگران مراکز صنعتی و ایستگاه های راه آهن را بسیج کردیم تا به باری کارگران انقلابی برخیزند. در راه - آهن شانگهای، کارگران شورشی به باری هزاران دانش آموز، باجه های بلیط فروشی و درهای ورودی محوطه را اداره می کردند، بیابعدنوان راننده لوکوموتیو و سوزن بان خدمت می نمودند. دانش آموزان در لنگرگاه ها بکار تخلیه و بارگیری محموله ها مشغول بودند. برای سازمان دادن کارگران یک فرماندهی مشترک تشکیل شد که هدفش کسب قدرت از طرف این یا آن جناح نبود، بلکه منافع طبقاتی، پیشبرد اقتصاد سوسیالیستی، دفع ضد حمله "اکنونیسم" بورژوازی و سربلندی میهن سوسیالیستی را در نظر داشت. ما گزارشی در مورد اوضاع شهر و اقداماتی که انجام داده بودیم به مرکزیت ارائه کردیم. صدر مائو با گفتن این حرف که کسب قدرت کلاً ضروری و صحیح بوده، بر اعمال ماصحه گذاشت. از اینجاست که ما با الهام از صدر مائو عبارت "کسب قدرت" را بکار گرفتیم.

انقلابی عظیمی، افراد درگیر بسختی می توانستند مرتکب این یا آن اشتباه نشوند، و در همانجا تأکید می نمود که بحث و جدل "نباید با زور و اجبار بلکه اقناعی به پیش برده شود". مرکزیت انقلاب فرهنگی برای پیشگیری از برخوردهای آنتاگونیستی میان توده ها در این یا آن دسته بندی، و دفع اعمال خرابکارانه رویزیونیستها و پرووکاتورها (محرکین)، آگاهانه رسته های کارگران و سربازان را بوجود آورد و وارد صحنه ساخت.

سرانجام زمان مشخص کردن نام دشمنان شماره یک پرولتاریا - رهروان طراز اول سرمایه داری (لیوشاوشوچی، دن سیاشویین و شرکا)، فرار سید، اما مسئله صرفاً اعلام چند نام و اخراج چند رهبر حزبی نبود. مقررماندهی پرولتری این کار را بگونه ای رهبری کرد که درک توده از مسائل خط سیاسی و ایدئولوژیک عمیقتر گردد. و مردم نیز با اتخاذ طرق خلاقانه انتقاد از رهروان سرمایه داری تأثیرات عمیق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را براندیشید و عمل خویش نمایان ساختند. انقلاب فرهنگی، شانگهای شورشگر را در آستانه بهار ۱۹۶۷ آنچنان از پوستر و شعار و طرح انباشته بود و آنچنان توفانی از رنگ و رنگ در آن برپا کرده بود که بیشتر به یک مجله مصور حجیم می ماند تا به یک شهر. قلم مو در دست هنرمندان گمنام - خلق کنندگان هنر توده ای نوین - می چرخید و بر در و دیوارنشانی از سرگونی رهروان سرمایه داری بجای می گذارد. کارگری جوان بر کاغذ، تصویر مضحکی از لیوشاوشوچی را نقش می کرد - با قلب چرکینی در سینه اش - و رویزیونیستی دیگر را در حال مراجعه به دفتر بیمه مخصوص حفاظت از رویزیونیستها، و آن دیگری را در جامه مخصوص اهرای قدیمی یکن در حال ایفای نقش یک میلیتاریست فئودال اغریو طبل و سنج اعلام آغاز جشنواره ای عظیم بود و خنده های شورانگیز زنان و مردان انقلابی فتح قلعه رفیعتری را در راه دستیابی به کمونیسم مژده می داد.

واژگونی کمیته شهری حزب در شانگهای توسط شورشگران پرولتر، "توفان ژانویه" نام گرفت. گام بعدی انقلابیون، تکامل یک شکل تشکیلاتی بود که بتوان از طریق آن، قدرت را بقصد پیشبرد تحولات آتشی استحکام بخشید و اداره نمود. این شکل، کمیته های انقلابی بود که ترکیب سه در یک بخود گرفت - اعضای متساوی الحاقی از نمایندگان منتخب توده ها - کادرهای حزب (کارکنان یا مقامات تمام وقت) که بعنوان انقلابیون پیرو خط مائو شناخته شده و توده ها را نیوسز نمایندگی می کردند - و نمایندگان ارتش در سطوح شهری و ایالتی (که در کارخانه ها، ادارات و مدارس اینها اعضای میلیشیای خلق بودند) - ترکیب های سه در یک دیگری نیز اعمال می شد: مثلاً، کارگر - متخصص - کادر، یا جوان - میانسال - مسن.

امر کسب قدرت در شانگهای با مبارزات مشابهی در سراسر چین دنبال شد. "توفان ژانویه" سرمشق و الهام بخش کارگران و دهقانان انقلابی گردید و توفان های دیگری پاکشت. این فقط رویزیونیستها در سطوح محلی حزب و دولت نبودند که تحت ضربه قرار داشتند، بلکه رفته رفته نام صاحب منصبان عالیرتبه رهرو سرمایه داری نیز در اطلاعیه ها و پوسترهای دیواری بیجان می آمد. غاصبان رهرو سرمایه داری یک به یک از مواضع قدرت به بیرون پرتاب می شدند. بسیاری از دنباله روان آنها نیز به همین گونه رفتار شد. مقاماتی که تاحدودی روش های بوروکراتیک را بکار می بستند، ولی هنوز نمایندگان یک خط غلط عمیقاً ریشه دار رانمی کردند نیز مورد انتقاد شدید قرار گرفتند - و باید گفت که برخی اوقات مسائل حدوداً خشونت آمیز به پیش رفت و برخی اشتباهات نیز واقع شد. رهبران محافظه کار حزب در اوج استیصال به این جنبه چنگ انداختند تا اینکار و حرکت توده - ها را زیر سؤال برده، کل جریان را متوقف سازند. اما مائو همچنان در موضع دفاع استوار از توده های انقلابی ایستاده بود. او وقوع چنین اتفاقی را در همان قرار گرفته ای پیش بینی می کرد: "در چنین جنبش

### آنها هرگز . . . . .

سازمان واحد انقلاب جهانی - انترناسیونال کمونیستی - ایجاد مرکز سیاسی جنبشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود که نام کمیته ج.ا.ا. بخود گرفت. این دستاوردها و پیشرفت‌های پراهمیت بخودی خود معادل بارف بحسبران جنبش کمونیستی نبوده و نیست. همانطور که بیانیه ج.ا.ا.ا. شماره می کند:

"جنبش مارکسیستی - لنینیستی کماکان با بحران جدی و عینی کوه متعاقب کودتای ارتجاعی ارتجاعی چین پس از مرگ ماوتسودون و خیانت انورخوجه پیش آمده، روبرو می باشد."

بحران کماکان جان سختی می کند، اما تشکیل ج.ا.ا.ا. کام کیفیتامهمی در رفع آن بوده است. کماکان گرایشات مختلف و تشدید تضادهای جهانی و فشار شرایط، تأثیرات خود را بر صفوف م - لام ها بجا می گذارد و کماکان ضرورت مبارزه برای تعمیق و تحکیم اصول پایه ای وحدت مارکسیست - لنینیستها و تکامل آن در متن تسریع اوضاع بطرف کسب پیشرفته ترین جایگاههای ممکن برای پرولتاریای بین المللی، پیشروی کمونیستهای اصیل قرار دارد. اما آتش بپاگشته است و توفانها هر دم برداننده شعله هایش می افزایند و دو سال گذشته شاهدین مدعا بوده است. همانطور که رفیق ماو می گفت:

"راه پرپیچ و خم است، و آینده روشن."

در این میان نه تنها رویزونیستها غاصب چین بلکه تمامی امپریالیستها و مرتجعین روی آرامش بخود ندیده و نخواهند دید، زیرا پرولتاریای انقلابی و خلقهای تحت ستم، سیستم استثنای امپریالیستی آنها را که بروی چرخ و خون بنانهاده شده، تحمل نخواهند کرد. این نه امری مربوط به آینده ای دور بلکه در دستور روز است!

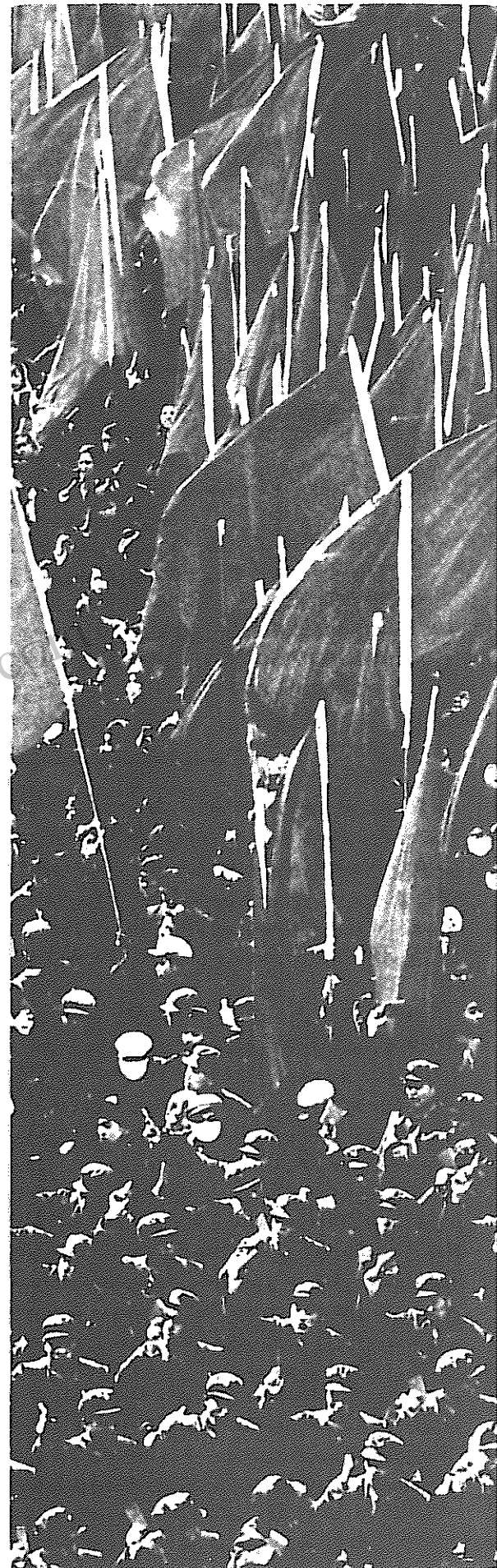
### تندر . . . . .

لیوشانچی و دیگر رهروان سرمایه داری سرنگون شدند. در اکتبر ۱۹۶۸، خیر لفعضوبیت و خلق مدارج حزبی و دولتی لیو رسماً انتشار یافت. این به معنای بانجام رسیدن تغییر و تحولی تعیین کننده در قدرت سیاسی - در روبنای سیاسی جامعه - بود. پرولتاریای انقلابی در پیشاپیش توده های آگاه کارگرو دهقان می رفت تا دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم بخشیده، پدیده های نویسن سوسیالیستی را تکامل و گسترش دهد و نیروی خلافت انسانها را که در تمامی عرصه ها شکوفاشده بود بصورت پیشرفت ها و دستاوردهای معین اجتماعی - اقتصادی مادیت بخشد.

خیزش عظیم توده ای منجر به تغییراتی رادیکال در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی گشت. مناسبات اقتصادی و عرصه های مختلف روبنا دستخوش تحولات انقلابی عظیمی شدند. پرولترها بمثابه اربابان جامعه فعالانه در تمام عرصه ها وارد شده و جوانه های آینده کمونیستی را در همه جا می رویانند:

از اداره کارخانجات و مراکز صنعتی و کمون های کشاورزی، تا ابداعات فنی و علوم طبیعی، آموزش و پرورش، هنر و . . . . .

مدرسه و دانشگاه چهره ای کاملاً دگرگون داشت. پرولتاریا، "ملك طلق" بورژوازی - آموزش و پرورش - را از جنگال امتیاز طلبی روشن فکران بورژوا از شکاف "جاودانه" کارتولیدی و دانش کتابی، از نظام سلسله مراتبی و حاکمیت استادان بورژوا مسلک . . . بیرون کشید. دانشجویان و استادان در کارزار خدمت به خلق شرکت می کردند و در کارخانه ها یا مزارع در کنار کارگران و دهقانان به کارتولیدی، درس آموزی از تجارب عملی توده ها و انتقال دانش کتابی به آنها می پرداختند. ابداعات تکنیکی توسط کارگران بسپه امری رایج بدل گشته بود. دهقانان کم سواد در آزمایشگاه های کوچک بسپه آزمونهای علمی دست می زدند و بابهره جوئی از تجربه غنی خود و بسیاری تحصیل کردگان شهری در تولید و حاصلخیز کردن زمین های بایر دستاوردهای شگرفی بدست می آوردند. ظهور دهقان دانشور در عرصه روستا، بیان درهم شکستن حصارهای بلند قرون - ایدئولوژی فئودالی و بورژواشی - که در کارکنان بینی و خصوصاً عقب افتاده ترین دهقانان نفوذی دیرینه داشت و آنان را فقط شایسته انجام کارهای کمر شکن، شایسته بازوانی قوی ولی اندیشه ای ضعیف معرفی می کرد، بود. توده ها پارا از مرز "مسکن" فراتر نهاده بودند. قرار گرفتن



بیرولسری شورشگر ...

بیرولتاریا" و مبارزه علیه رویزیونیسم که در اوائل سال ۱۹۷۵ توسط رفیق ماثو براه افتاد، بکار گرفته شد.

در جریان کودتای رویزیونیستی متعاقب مرگ ماثو و دین، چان چون چیائو به همراه دیگر رهبران انقلاب فرهنگی جزء نخستین افرادی بود که توسط کودتاچیان دستگیر و به زندان افکنده شد.

می وورد، وی با درکی عمیق از آموزش های مارکس لنین و مائوتسه دون، تئوری دیکتاتوری پرولتار - ریا را مورد تحلیل قرار داده و پرده از چهره رویزیونیست های خائنی که در پوشش "دیکتا - توری پرولتاریا"، دیکتاتوری بورژوازی نواخته را تبلیغ می کردند، برمی دارد. این مقاله که از اهمیت تئوریک بی اندازه ای برخوردار است سئانه اساسی برای کارزار مطالعه دیکتاتوری

"ما هرگز نباید تجربه تاریخ را نادیده انگاریم، که ماهواره هان آسان فرستاده شدند اما پرچم سرخ بر زمین افکنده شد."

### باله رسته سرخ زنان (از آثار نمونه)

کاملاً درست خواهد بود که به نقش تعیین کننده مالکیت در مناسبات تولیدی دقیقاً توجه شود. اما نادرست است اگر از پاسخ به این سؤال که آیا مالکیت بطرز ضروری یا واقعاً حل شده است، طفره روند و یا نسبت به اینکه دوجه دیگر مناسبات نوآیندی یعنی روابط متقابل انسانها بیکدیگر و اشکال توزیع، متقابلاً بر روی مناسبات مالکیت تأثیر می گذارند بی توجهی شود - همانطور که روینا اثرات متقابلی بر زیربنای اقتصادی دارد - زمانی که به این امر توجهی نشود این تأثیرات متقابل می - توانند تحت شرایط معینی حتی نقش تعیین کننده را بعهده گیرند. سیاست بیان فشرده اقتصاد است اینکه کارگاهها واقعاً کدام طبقه تعلق دارند و بسته بان است که آیا خط و منی ایدئولوژیک و سیاسی صحیح است یا نه و اینکه رهبری در دست کدام طبقه است."

سیاست در مقام فرماندهی اقتصاد، بر این مبنا، تغییر بسیاری روش ها و قوانین کهنه عده بوسیله کارگران شرمی داد. سطح عالیتری ار آگاهی سیاسی و دستاوردهای حیرت آوری در رشد اقتصادی همراه می شد. طی سالهای ۶۱ - ۱۹۶۹ نرخ رشد بارده صنعتی به بالاترین حد خود تا آن زمان رسید.

پرولتاریای انقلابی، بینش و خط خود را به عرصه فرهنگ که جایگاه مهمی در پیشبرد ایدئولوژی و ارزش های طبقات مختلف، و همچنین در خلق افکار عمومی دارد، وارد کرده و این عرصه را هم متحول نمود بسیاری از نمایشنامه های انقلابی که در مرحله انقلاب دمکراتیک خلق شده بودند تحلیل و بازبینی شد و در خدمت پیشرفتهای نوین در دوره گذار سوسیالیستی تغییر یافت. رفیق چیان چیان که از دیرباز در عرصه هنر فعال بوده و پیگیرانه به تحول انقلابی در اپرای یکن از سال ۱۹۶۴ اهمیت گماشته بود، نقش مهمی در رهبری انقلاب در عرصه هنری بازی کرد. تحت رهبری چیان جین، آثار نمونه هنری خلق گشته و وسیعاً به میان مردم برده شدند. خلق آثار هنری به امری توده ای تبدیل شد قلب مبارزه در عرصه هنر بر سر این بود که آیا هنر پرولتاری می باید گسستی ریشه ای، تغییر کیفی و جهشی به ورای کل فرهنگ گذشته را به پیش برد یا نه؟ آثار نمونه چنین جهشی داشتند. اپرای یکن با سنت چند صد ساله و باله کلاسیک غربی با سابقه طولانی نمی توانستند آیدها، ارزش ها و اهداف جامعه نوین را بیان کنند. اگرچه بسیاری از اشکال هنری گذشته بکار گرفته شد، اما معیارهای "همیشگی" هنر سنتی در هم شکست. مثلاً، رقصندگان طریف با حرکاتی شکننده و لباس های حریر بدرمجم کردن زنان جامعه نوین نمی - خوردند. چیان چیان باله نمونه رسته سرخ زنان را ساخت که رقصندگانش لباس نظامی بتن داشتند و تفنگ حمل می کردند. حرکات سریع و قاطع رقصندگان با تفنگ هایشان، داد و فغان هر اصلتگرای بورژوازی را برمی انگیزد! جنبه دیگر انقلاب در عرصه هنر به دامنه خالقان آثار هنری مربوط می شد. نوده ها با آثار آماتور خود بعنوان هنرمند در صحنه ظاهر شدند. بعضی ها نقاشی می کردند، برخی شعری سرودند یا داستانهای کوتاه می نوشتند. قلم موسوی بک هنرمند در دست کارگر: این در کشوری که سنت کهنه، زحمتکش را بی - فرهنگ، کثیف و خشن بحساب می آورد واقعاً یک انقلاب بود!



## با سلاح شعر

## صعودی دوباره به جین گان

بر وزن شویی تیانو که تو  
بهار ۱۹۶۵

"سختی در کار جهان، هرگز تنها باید صعود به قله ها را جرئت کنی"  
کلامی بس آشنا و به همان اندازه قدرتمند، که پیده از تلاطمات مبارزه  
دو خط در چین برمی دارد و در میان انقلابیون انعکاسی جهانی می یابد،  
انقلابیونی که برای تغییر جهان از استعاره "ماژودر" بزرگشیدن ماه"  
الهام می گیرند این کلام آنچنان فراگیر است که "زیرپانپان ابرها"  
رادر برمی گیرد و آنچنان صریح است که "طاس کباب" راهم چون داغ  
ننگ بر پیشانی رویزیونیست ها می گوید. ....

از زمان سرودن "صعودی دوباره به جین گان شان" و "دویرنده: بسک  
گفتگو"، بیست سال می گذرد. این اشعار برای نخستین بار در فاصله  
بهار و پائیز ۱۹۶۵ برشته تحریر درآمدند. ۱۹۶۵، سال فوران قدرتمند شورش  
علیه تمامی مظاهر کهنه و علیه همه آنان که باتکیه بر بوروکراسی رنگ  
و لعاب، مانع انقلابی کردن بیش از پیش جامعه می شدند، بود: سال  
آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی.

این دو شعر از بطن طبقه ای اجتماعی زاده شدند: پرولتاریا، طبقه ای  
که برای پاسخگویی به مسئله رهبری تحولات اجتماعی در تمامی عرصه ها  
بیاخواست، از نیروی توده ها کاملاً آگاه بود، و قائم به چنین نیروی بود.  
بعلاوه این اشعار بواسطه قدرت و سطح بالای هنریشان بعنوان دهننده  
خوب هنر انقلابی متمایز گشتند. علیرغم اینکه ماژودر جوانان را در تکامل  
بخشیدن به اشکال نوین شعری تشویق می کرد و معتقد بود که قالب های  
کهن "تفکر را محدود کرده و فهم را دشوار می نمایند"، لیکن خودش شکل کلاسیک  
شعر چینی را در این اشعار بکار گرفت. او با قراردادن مفاهیم در "مایه های"  
شناخته شده و "اوزان" مشهور نشان داد که قالب های کهن با محتوای  
انقلابی، اشعاری با ماهیت کاملاً متفاوت ارائه می دهند.

ماژودرها شعر را بعنوان شیور اعلام مبارزه بکار برد و این اشعار  
نیز در دو نقطه عطف مهم چنین نقشی ایفا کردند. این دو شعر برای نخستین  
بار زمانی انتشار یافت که مبارزه طبقاتی درون حزب کمونیست چین  
بسیار حدت یافته و خط انقلابی که توسط ماژودر نمایندگی می شد تقریباً  
منفرد گشته بود. دارو دست لیوشاوجی - که به "سوسیالیسم" رویزیونیستی  
شوری رشک می بردند و چین را انسان می خواستند - از قدرت بر-  
خوردار بوده و موقعیت های حزبی و دولتی مهمی را در اختیار داشتند.

بعلاوه، لیوشاوجی به خصومت علنی با کارزار "جنبش آموزش سوسیالیستی"  
ماژودر خاسته و با مقاله ای که ماژودر ژانویه ۱۹۶۵ انتشار داده و در آنها  
رهروان سرمایه داری را هدف قرار داده بود، فعالانه به مخالفت پرداخت  
چندماه بعد، ماژویکن را برای مدتی بمقصد نواحی مرکزی و جنوبی چین  
ترک گفت تا خود را پیش از پیش برای ضد حمله آماده سازد. او برای ماه  
اوت به پکن بازگشت. طی این مدت ماژودر قله جین گان صعود کرده و  
"صعودی دوباره به جین گان شان" را سرود. حدوداً چهل سال از نخستین  
باری که او این قله را زیرپانپان بود، می گذشت. در این شعر، ماژودر  
شادمانه از پیشرفت هایی که طی ۲۸ سال پس از استقرار اولین پایگاه در  
این منطقه سال ۱۹۲۷ کسب شده، یاد می کند و سرشار از خوشبینی  
انقلابی به مبارزاتی که در پیش اند و در برگیرنده پیروزی های نوین هستند  
می نکرد. از همین منطقه پایگاهی بود که ماژویکن رسته کوچک از ارتش  
سرخ را پس از شکست "قیام دروی پائیزی" بازسازی کرد و از همین جا بود  
که آنها راهپیمائی طولانی را در سال ۱۹۲۴ آغاز نمودند. تنها یک چشم بهم  
زدن کافیهست تا دوباره... به چین سوسیالیستی بازگردد.

با من همیشه همراه  
از ابرها گذشتن  
پس، آمدم دوباره  
تا باز پاکدارم  
یکسر شده دگرگون  
آواز مرغ انجیر  
صدچلچله زند چرخ  
تا آسمان رسد راه  
وقتیکه راه بگذشت  
زان پس دگر خطرها  
توفان به جنب و جوش است  
صد هادرش کلگون  
ایام - چون پرستو -  
تا چشم هم زنی - زود -

این آرزوی دیرین:  
بر قله های سیمین  
از شهر دوردستان  
بر صخره های جین گان  
تصویرهای دیروز  
پیچید به دره، امروز  
صد جو بار جار است  
گویش انتها نیست  
از معبر هوایان  
هیچ است زده انسان.  
تندر بکار بیداد  
پر می زنند در باد.  
پر می کشد سبکیال،  
بگذشته چند ده سال.

هر راه، می توان رفت  
بارنج می توان کنج  
از آسان هفتم  
با صید لاک پستان  
باشد که باز گردیم  
آواز فتح خوانیم  
دشوار نیست هرگز  
جرئت کن و خطر کن!

هر کاری توان کرد  
از کام شیر آورد  
باید بودن ماه  
از قهرینج دریا،  
با خنده و ترانه  
در جای جای خانه  
پیچیده کار دنیا  
بین فتح قله ها را!



## دوپرنده: يك گفتگو

- بر وزن نین نو چاثر  
پائیز ۱۹۶۵

سیمرغ زآشیان برآمد و تاوچ پرگرفت  
از آسمان اول و دوم گذشت، رفت  
همراه گردباد تا مرز هفت رفت.  
آنکاه زان فراز نگاهی به قعر کرد - بر روستا  
و شهر -

تا واری کندجهان بشر رابه يك نظر.  
از بارش مداوم خیل گلوله ها  
دروازه بهشت می سوخت بی امان  
در کام شعله ها،

برجای جای کاخ خدایان شده سوار  
- غران و برخروش - امواج انفجار.  
لرزان در آشیان، گنجشکی حقیر می خواند زیر لب:  
"اینجا جهنم است!"

باید که پر کشم، بار سفر کشم!"

: "خواهی که پر کشی؟" - سیمرغ بانگ زد -  
"بار سفر کشی؟ اما کجا؟ بگو!"

: "اهل کدام دیاری توایی خیر!  
مقصود روشن است، قصر زمردین آنسوی تپه ها  
در سرزمین جن و پری - بهتران زما! -  
از آن زمان که قول و قرار ی سه گانه شد  
در ماهتاب روشن پائیز برقرار  
بگذشته فصل خزان دست کم دوبار.  
آنجا خوراک خوب و فراوان برای ماست،  
دیگ بزرگ طاس کبابی بر آتش است..."

: "بس کن!"

بدور فکن مهملات را!  
دنیاست زیر و رو،  
یکدم بخود بیا!"

کمی بعد، در اوت ۱۹۶۵، مائو طی مصاحبه ای گفت: "من تنها هستم...  
تنها با توده ها و در انتظار...". این حرف میزان حدت یافتن مبارزه  
طبقاتی در سطوح بالای رهبری حزب را آشکار می ساخت. بلافاصله در  
پائیز، مائو "دوپرنده: يك گفتگو" را سرود. در این شعر مائو علنا کمونیسم  
"طاس کبابی" شوروی را که مخالفش می خواستند بخورد توده ها بدهند،  
به هجو کشید در واقع مائو از طریق تصویر کردن مبارزه بین این دو  
پرنده (یکی انقلابی و دیگری رویزیونیست) لیوشاچی موجود و...  
لیوشاچی های آتی را آماج حمله قرار داد.

نخستین روز از سال ۱۹۷۶، مردوشو در یکی از روزنامه های عمده چین  
تجدید انتشار یافتند. یادداشت هبشت تحریریه روزنامه بر این اشعار  
چنین می گوید: "انتشار این دو شعر بیانگر اهمیت عظیم سیاسی و عملی آنها  
در برتوان برانگیختن نیروی تمامی خلق است". این بخشی از اواییسن  
نبرد بزرگ مائو تنها ماه پیش از مرگش بود این کاریکبار دیگر فراخوان  
آغاز نبرد سیاسی برای درهم شکستن رویزیونیسم متمرکز در حزب کمونیست  
رهبری دن سیائوپین را اعلام می نمود. این صاعه جنگ بود، فراخوانی  
برای بیدار آمدن و تشدید مبارزه طبقاتی در دفاع از دستاوردهای  
انقلاب فرهنگی و برای تعمیق آن. می باید حرکت رویزیونیستها که قصد  
نابودی این دستاوردها، واژگونی دیکتاتوری پرولتاریا و تبدیل سوسیالیسم  
انقلابی به آنچه امروز در چین حکم فرماست را داشتند، سدمی گشت. آنها  
می خواستند "کمونیسم کواکولاشی" را برقرار کنند که همانا تقلید از هر چیز  
غربی و "مدرن" است و مبتدلترین نوع دنباله روی از سرمایه داریست.  
بدین ترتیب، بیست سال گذشته اهمیت حیاتی مضمون بحث و جدل  
های نهفته در اشعار مائو و لزوم مبارزه پرانرژی را که این اشعار با  
قاطعیت و اضطراب بسیار در برابر انقلابیون امروز نهاده اند، به اثبات  
رسانده است. در این بیست سال مابا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی  
روبرو گشتیم، انقلابی که پیشرفته ترین تجربه پرولتاریای بین المللی را  
تا به امروز بظهور رساند. توده های عظیم خلق چین تحت دیکتاتوری  
پرولتاریا بسبب شدن تا فعالانه و آگاهانه به مبارزه حیاتی سیاسی و  
ایدئولوژیک بپیوندند، چرا که این مبارزه تعیین کننده ست حرکت  
جامعه بوده و این روند، الهام بخش توده های میلیونی و مروج انقلاب در  
سراسر جهان گشته بود. مسئله انقلاب فرهنگی تنها به ایجاد تحول در زمینه  
آموزش، علم، هنر و دیگر نقاط قوت ایده های کهن محدود نمی شد، بلکه  
مهمتر از آن، سؤالی حیاتی را پیش می گذاشت: چه کسی، چه طبقه ای  
قدرت سیاسی را در دست دارد؟ این انقلاب ده سال ارزشمند دیگر از  
حاکمیت پرولتری را بر چین تأمین نمود، دهالی که تجربه ای گرانبها  
برای پرولتاریا و انقلابیون سراسر جهان بحساب می آید.

اما از سوی دیگر، هشدار ببحران مائو صورت واقعیت بخود گرفت.  
جریان راست بعد از مرگ مائو قدرت را غصب کرد و چین انقلابی از  
دست رفت. در مواجهه با این شکست، شکستی که پرولتاریای بین المللی  
بر دوش کشید، پیشرفتهای مهمی حاصل شده اند، اگر چه بهای فراوانی  
نیز پرداخت شده است. اینک در سال ۱۹۸۵، قله چین کان همچنان برجای  
ایستاده است، همانگونه که در ۱۹۲۷ و ۱۹۶۵ بود؛ اغواگر و پرمخاطره، اما  
فتح شدنی. تنها باید جرئت کنی: همانگونه که مائو توده دین به مسائل  
می نگریست.

به نقل از "جهانی برای فتح" شماره ۲

بهار ۱۹۸۵

### نقل قول ها

فقط هنگامیکه مبارزه طبقاتی وجود دارد فلسفه می تواند وجود داشته باشد. بحث کردن از علم شناخت، جدا از پراتیک اتلاف وقت است... ستمگر به ستمکش ستم می کند، در همین حال ستمکش نیاز دارد باینکه در مقابل بمبارزه برخیزد و در جستجوی راه رهایی باشد قبل از اینکه شروع به جستجوی فلسفه بکند. فقط در عصر مارکسیسم - لنینیسم بود که مردم فلسفه را بعنوان نقطه عزیمت پذیرفتند، که فلسفه را کشف کردند.

انگلس، حرکت از فلسفه و ضرورت به قلمرو آزادی را بحث کرد و گفت که آزادی، درک ضرورت است. این جمله کامل نیست، این تنهائی را بیان می کند و نیمه دیگر را ناکفته باقی می گذارد. آیا صرفاً درک کردن شمار آزادی می کند؟ آزادی، درک ضرورت و تغییر آن است - شخص می بایست کاری نیز انجام دهد.....

آیا میتوان گفت که امروزه امکان ریشه کن ساختن همیشگی جنگ بوجود آمده است؟ آیا میتوان گفت که این امکان بوجود آمده است که تمام منابع و ثروت های جهان را در خدمت انسانیت بکار گیریم؟ این نقطه نظر مارکسیسم نیست و فاقد تحلیل طبقاتی است و بین شرایط حکومت بورژوازی و پرولتاریا تمایز مشخصی قائل نمی گردد. چگونه میتوان بدون برداشتن طبقات، جنگ را ریشه کن ساخت؟.....  
طبقات را هم جز از طریق جنگ نمیتوان از میان برداشت. اگر جنگ انقلابی صورت نگیرد، طبقات راضی توان نابود ساخت. ما معتقد نیستیم که تسلیحات جنگی را میتوان بدون نابود ساختن طبقات از میان برداشت. چنین چیزی ممکن نیست.

یک انقلاب بزرگ باید از یک جنگ داخلی بگذرد. این یک قانون است. دیدن جوانب منفی جنگ بدون در نظر گرفتن فواید آن نظری یک جانبه است. برای انقلاب مردم فایده ای ندارد که بطوریکه جانبه تنها از ویرانگری های جنگ صحبت کنیم.

گاهی چنین بنظر می رسد که دمکراسی هدف است، اما دمکراسی در واقع فقط نوعی وسیله است. مارکسیسم بمای آموزد که دمکراسی جزئی از رویانست و متعلق به مقوله سیاست می شود. این به مفهوم آن است که دمکراسی در آخرین تحلیل به زیربنای اقتصادی خدمت می کند. این در مورد آزادی نیز صادق است. دمکراسی و آزادی نسبی هستند، نه مطلق و هر دو در جریان تاریخ پدید آمده، رشد یافته و می یابند.

در واقع، در جهان فقط آزادی مشخص و دمکراسی مشخص وجود دارد، نه آزادی مجرد و دمکراسی مجرد. در جامعه مبارزه طبقاتی، در حالیکه آزادی برای طبقات استثمارکننده در استثمار زحمتکشان موجود است، زحمتکشان برای رهایی خویش از قید استثمار به پیچوجو آزاد نیستند. تا زمانی که برای بورژوازی دمکراسی وجود دارد، نمی تواند صحبتی از دمکراسی برای پرولتاریا و زحمتکشان در میان باشد.

نه تنها روشنفکران بورژوا بلکه روشنفکرانی که منشاء کارگری و دهقانی دارند نیز باید در فراگرد تغییر شرکت جویند، زیرا آنها تحت تأثیر چند جانبه بورژوازی قرار گرفته اند. نمونه این امر را میتوان در مورد لیو شائوتان یافت اوجزه محافل ادبی و هنری بود و پس از آنکه نویسنده شد به یکی از مخالفان عمده سوسیالیسم مبدل گردید.  
معمولاً روشنفکران بابیان موضع خود در مورد دانش، موضع عمومی خود را عیان می کنند. آیدانش مایملک خصوصی است یا اینک در مالکیت عمومی قرار دارد؟ برخی دانش را مملک خصوصی و فروشی خود می دانند و تنها هنگامیکه قیمت مناسب پرداخت شود حاضر بفروش آند، اینها تنها متخصص "هستند و سرخ" نیستند و معتقدند که حزب "خارج از کود" است و نمی تواند "داخل گوی ما را رهبری کند... آنها که دست اندر کار سینما هستند معتقدند که حزب نمی تواند امور سینمایی را رهبری کند. آنها که در زمینه موسیقی یاباله کار می کنند بر آنند که حزب از رهبری این فعالیتها عاجز است. آنها که در علوم اتمی هستند هم همین را می گویند. خلاصه، آنها می گویند که حزب در هیچ زمینه ای نمی تواند رهبری کند. نوسازی روشنفکران مسئله بسیار مهمی برای تمام دوران انقلاب و ساختمان سوسیالیسم است. بدون شك کم بهادادن به این مسئله و یا تسلیم طلبی در مقابل پدیده های بورژوازی امری نادرست خواهد بود.

آدرس  
جنبش انقلابی  
انترناسیونالیستی

BCM RIM  
LONDON  
WC1N 3XX,  
U.K.

کمکهای مالی خود را به  
آدرس زیر ارسال دارید

NAT WEST BANK  
SARBEDARAN  
ACC NO 27324958  
ARCHWAY BRANCH,  
LONDON, U.K.



شانگهای ۱۹۶۷

## منتشر می شود:

در تحلیل نهائی، آگاهی سیاسی نه سطح تخصص فرهنگی و تکنیکی تعیین کننده اینست که آیا کارگری فعال و کوشاست یا نه. برخی که سطح تخصص تکنیکی و فرهنگی آنان بالاست نه فعالند و نه کوشا، در مقابل بعضی با سطح تخصصی نازلتر، بسیار فعال و کوشا هستند. علت این امر را باید در سطح نازل آگاهی سیاسی گروه نخست و سطح بالای آگاهی گروه دوم سراغ گرفت.

نظام سوسیالیستی کنونی اقتصاد ما از طریق دوشکل از مالکیت عمومی سازمان یافته است: مالکیت تمام خلقی و مالکیت اشتراکی. این اقتصاد سوسیالیستی تولد و تحول خاص خود را داشته است. چه کسی باور خواهد کرد که این جریان تغییر بیان گرفته است و اینکه به نظر ما این دوشکل مالکیت برای همیشه کاملاً تثبیت خواهد شد؟ چه کسی باور می کند که فرمول های جامعه سوسیالیستی از قبیل "توزیع بر حسب کار"، "تولید کالائی" و "قانون ارزش" برای همیشه به حیات خود ادامه خواهند داد؟ چه کسی باور خواهد کرد که تنها تولد و تحول مطرح است و مرگ و تغییری در کار نیست؟

سوسیالیسم باید گذار به کمونیسم را به مرحله عمل در آورد. در آزمون عناصری از مرحله سوسیالیستی وجود خواهد داشت که باید از میان برود، در دوران کمونیسم نیز تحول بی وقفه وجود خواهد داشت. کاملاً ممکن است که کمونیسم نیز از مراحل متعددی گذر کند. چگونه میتوان گفت که پس از تحقق کمونیسم هیچ چیز دیگر تغییر نخواهد کرد همه چیز کاملاً "ثبات" خواهد شد و تنها تغییراتی کمی وجود خواهد داشت و تغییرات کیفی جزئی در پی نخواهد بود.

دوران کمونیسم، شاید جنگی وجود نداشته باشد ولی مبارزه بین گروه های مختلف مردم هست. شاید انقلاب در مفهوم سرنگونی طبقه ای بدست طبقه دیگر وجود نداشته باشد، ولی انقلاب وجود خواهد داشت. گذار از سوسیالیسم به کمونیسم خود یک انقلاب است گذار از یک مرحله جامعه کمونیستی به مرحله دیگر نیز یک انقلاب است. بعلاوه، انقلاب های تکنولوژیک و فرهنگی نیز مطرح هستند. کمونیسم بدون شک باید از مراحل مختلف و انقلاب های متعدد بگذرد.

دشمنان طبقاتی همواره در پی موقعیت هائی برای دفاع از خود هستند. آنها هیچگاه به نداشتن قدرت و مالکیت راضی نمی شوند. هر قدر حزب کمونیست به دشمنانش هشدار دهد و سیاست های استراتژیک خودش را به آنان بشناساند، آنها باز هم به حلاتشان ادامه می دهند. مبارزه طبقاتی یک واقعیت عینی و جدا از اراده انسان است. باید گفت مبارزه طبقاتی، اجتناب ناپذیر است.



اثر: باب آواکیان

- صدر کمیته مرکزی

حزب کمونیست انقلابی - آمریکا

## نقل قول هائی از مائوتسه دون

حزب کمونیست برای موجودیت سیاسی خود، بر آن است که با کسب قدرت از جانب ما مخالفت می‌ورزند، دیکتاتوری اعمال خواهد کرد و در این کار تردید نکند. خواهی دید که خواست قدرت چیست؟ پرولتاریا خواست پرولتری قدرت را دارد و هرگز ذره‌ای از قدرت بکف آمده را با بورژوازی تقسیم نخواهد کرد. خواست بورژوازی برای قدرت چیست؟ آنکه ذره‌ای از آن را هرگز به پرولتاریا نخواهد داد. ما این نکته را از آنها یاد گرفتیم، اما ما این نکته را بهتر از آنها آموختیم.

ما بیش از پنجاه سال است که سرود انترناسیونال را می‌خوانیم و در این مدت درده موقیعت مختلف بعضی ما خواسته اند حزب ما را به انشعاب بکشانند. اینطور که من می‌بینم ممکن است ده، بیست و بیسی مورد دیگر هم پیش آید. شما قبول ندارید؟ بهر حال من بر این اعتقادم. آیا چنین مبارزه‌ای با فرار سیدن کمونیسم حذف خواهد شد؟ این چیزی نیست که من بدان اعتقاد داشته باشم. حتی در آن زمان هم این مبارزه، هر چند بصورت مبارزه بین کهنه و نو، بین درست و نادرست، ادامه خواهد داشت. حتی ده‌ها هزار سال دیگر هم آنچه نادرست است خود بخود از بین نمی‌رود.

ما به پیروزی بزرگی نائل آمده ایم. ولی طبقه مغلوب شده بازم بدست و یازدن های مدبوحانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. از این رو ما نمی‌توانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی تا ده سال دیگر هم نمی‌توانیم از آن صحبت کنیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست دهیم. از دیدگاه لنینیسم پیروزی نهائی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع مردم آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فردا و فرد در سراسر کره ارض که به رهائی تمام بشریت منجر می‌شود، نیز وابسته است. لذا اگر نسنجیده از پیروزی نهائی انقلاب کشور ما صحبت شود، نادرست و مغایر لنینیسم است و با واقعیت نیز وفق نمی‌دهد.

در حال حاضر، خیلی کشورها در چین هستند و از این مسئله برای منفرد نشان دادن ما استفاده می‌کنند. در واقع علت ضد چین بودن آنها، ترسشان از تأثیر چین، تأثیر اندیشه ماوتسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی است. آنها با چین مخالفت می‌کنند تا مردم کشور خود را آرام ساخته و ناراضی توده ای از حاکمیتشان را منحرف سازند. مخالفت با چین مشترکاً از سوی امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی برنامه ریزی شده است. این امر نشان می‌دهد که ما منفرد نیستیم، بلکه تأثیر ما در سراسر جهان وسیع شدت می‌یابد. آنها هر چه بیشتر با چین مخالفت می‌ورزند، بیشتر برانقلاب توده ای می‌افشانند. مردم این کشورها درمی‌یابند که راه چین، راه رهائی است. چین نباید فقط مرکز سیاسی انقلاب جهانی باشد. بلکه باید به مرکز نظامی و تکنیکی انقلاب جهانی نیز بدل گردد.

بمنظور سرنگونی یک قدرت سیاسی، باید همواره قبل از هر چیز افکار عمومی را آماده ساخت و در زمینه ایدئولوژیک کار کرد. این حقیقت هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضد انقلابی صادق است.

مرعوب افراد معروف و اهل علم نشوید. ما باید در تفکر، صحبت و عمل شجاع باشیم. ما نباید از فکر کردن، صحبت کردن و عمل کردن بترسیم. باید خود را از شرایط دست و پا بسته بودن رها کنیم. ابتکار و خلاقیت نزد مردم اهل کار همواره فراوان بوده است. در گذشته، تحت سیستم کهن مانع از این ابتکار و خلاقیت می‌شدند. اینک آنها رها گشته و نتایجی بی‌ار آورده اند. روش ما، کشودن افق دید، در هم شکستن خرافات و راه کشودن بر فوران ابتکار و خلاقیت مردم اهل کار است.

